

مفهوم‌پردازی «جهانی‌شدن حقوق» در حلقه «ایسم»ها

آیت مولائی*

چکیده

در دهه‌های اخیر، «جهانی‌شدن» به‌مثابه یک مفهوم نوپدید، ساخت‌های گوناگون علوم انسانی را در نور دیده است. از جمله چنین عرصه‌هایی، قلمرو «حقوق» بوده که تحت تأثیر این مفهوم بوده است. در این راستا مقاله حاضر، «جهانی‌شدن حقوق» را موضوع بحث خود قرار داده و به بیان نگاه‌های مختلف پیرامون این عبارت پرداخته و به این سؤال پرداخته است که برداشت‌های رایج از جهانی‌شدن حقوق چیست؟ بر این مبنای با استفاده از روش تحقیق توصیفی تحلیلی، شایع‌ترین دیدگاه‌ها و برداشت از این مفهوم را دسته‌بندی و ذکر کرده است. این تحقیق نشان می‌دهد که تا چه اندازه برداشت از مفهوم جهانی‌شدن حقوق اسیر برداشت‌های مکتبی یا ایدئولوژیک بوده است و تا چه اندازه ارزش‌گذاری‌های پیشینی در شناخت مفهوم نوپدید جهانی‌شدن حقوق تأثیرگذار بوده است؛ اینکه چگونه برداشت کثرت‌گرایی در برابر برداشت جهان‌وطنی حقوق قرار داشته یا اینکه چگونه برداشت آرمان-گرایی در مقابل واقع‌گرایی حقوقی قرار دارد. در نتیجه، توافق پیرامون این عبارت، در حد «مفهوم» باقی می‌ماند و در مرحله «استنباط» امکان اجماع نظر با امتناع روبرو است.

واژگان کلیدی: آرمان‌گرایی، تمرکززدایی حقوق، تمرکزگرایی حقوق، جهانی‌شدن حقوق، واقع-گرایی.

* دکترای حقوق عمومی، استادیار پایه ۸ گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز

سرآغاز

شاید کمتر متفکر علوم انسانی است که با جهانی شدن آشنا نباشد؛ پدیده‌ای که مفهوم «مرز جغرافیایی» را به شدت در معرض دگردیسی قرار داده و این‌گونه «جهان» و «محل» را به هم تلاقی داده است. جهانی شدن به مثابه افق تازه‌ای است که امکان و فضایی را به وجود آورده است تا درک تازه‌ای از ابعاد و زوایای جدید مفاهیم مدرن ارائه شود؛ فضایی که ساختار انعطاف‌ناپذیر دولت ملی، بروز و ظهور آن را با امتناع روبرو ساخته بود. از جمله مفاهیم در این خصوص، مقوله «حقوق» است که به نظر می‌رسد در سایه جهانی شدن، به‌عنوان یک مسئله مستقل می‌تواند موضوع گفتگوی علمی باشد.

متفکرین زیادی از نحله‌های فکری گوناگون به مقوله جهانی شدن امعان نظر داشته‌اند. در ساحت اندیشه‌ورزی حقوقی نیز چنین وضعیتی حکم‌فرماست. نگاهی به آثار نویسندگان متعدد، گویای آن است از دهه‌های گذشته، «جهانی شدن» و «حقوق» به‌مثابه دو مفهوم، رابطه پیوستاری با همدیگر داشته‌اند به‌نحوی که در اثر چنین رابطه‌ای، از مفهوم جدید «جهانی شدن حقوق» سخن به میان آمده است. علی‌رغم چنین پرداختنی به این عبارت جدید، اما نویسندگان از نحله‌های مختلف فکری، از «عبارت واحد» برداشت‌های متنوعی ارائه داده‌اند که موضوع نوشتار حاضر است. لذا سؤال اصلی تحقیق این است: برداشت‌های رایج از جهانی شدن حقوق چیست؟

با نگاهی به سابقه تحقیق تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد، سه مقاله مرتبط، بحث ارزشمندی را در این خصوص دارند. در مقاله‌ای، مبانی نظری ظهور حقوق فراملی، تکثرگرایی و جهان‌شمول‌گرایی حقوقی ذکر شده است (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷). مقاله دیگری، به تئوری حقوق فراملی پرداخته است (ویوالی، ۱۳۶۴). نوشتار دیگر، به بحث نظری پیرامون کثرت‌گرایی حقوقی پرداخته است (شهبازی، ۱۳۹۴)؛ اما اثر حاضر در تلاش است از منظر مقایسه‌ای برداشت‌های رایج از جهانی شدن حقوق را از نگاه وحدت‌گرایی و چندگانه‌گرایی و واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی دسته‌بندی کرده و از این نظر این مقاله تازگی دارد. لذا در پاسخ به این سؤال، تلاش می‌شود برداشت‌های رایج از جهانی شدن حقوق در چارچوب نحله‌های فکری مذکور به بحث گذاشته شود تا از این راه، فهمی ولو اجمالی از چارچوب کلی این مفهوم در دامن حقوق ارائه شود.

«جهانی شدن» از آن دسته مفاهیمی است که اجماع نظری در خصوص آن میان متفکرین

از جمله حقوقدانان (See: Koskenniemi, 2007:9) وجود ندارد و لذا ارائه تعریف دقیق با امتناع روبروست. برای مثال دلماس مارتی نقطه آغازین جهانی شدن را «حقوق بشر» تلقی می‌کند (Delmas-marty, 2003: VI). یا اینکه در برخی نوشته‌ها جهانی شدن حقوق با مفاهیمی همچون «حقوق فراملی»، «جهان شمول‌گرایی» و «تکثرگرایی حقوق» هم‌نشینی معنایی پیدا کرده است (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۵۵ - ۶۲). لذا به همان میزان که پیوند میان «جهانی شدن» با «حقوق» راهگشاست به همان میزان نیز می‌تواند زمینه را برای ابهام‌آلودی فضا فراهم ساخته و هرگونه نظریه‌پردازی در خصوص این مفاهیم را شکننده‌تر و دست‌نیافتنی‌تر سازد (See: Koh, 1996: 181-206). در واقع، باید گفت مهم‌ترین مانع در این خصوص، «حصارهای مکتبی»، «نگرش‌های ایدئولوژیک» و «نیازها و محدودیت‌های زمانی و مکانی» است که چنین شکنندگی را موجب شده است. برای اینکه بتوان نظریه‌ها پیرامون جهانی شدن را جمع‌بندی کرد ناگزیر از ارائه «معیار» هستیم.

دیدگاه‌ها در مورد جهانی شدن، به اعتبارهای مختلف قابلیت تقسیم‌بندی دارند. بسته به اینکه در داخل چه مکتب یا نحله فکری قرار بگیریم، موضعمان متفاوت خواهد بود و لذا نمی‌توان منطق درونی یک مکتب را در درون نحله فکری دیگر به کار بست. در ادامه، ضمن ذکر چهار معیار شایع، سعی می‌شود دو معیار مهم از بین آن‌ها به بحث گذاشته شود:

۱. معیار «تمرکز و عدم تمرکز» با در نظر گرفتن این شاخص، می‌توان به مکتب «جهان-وطن‌ها در برابر چندگانه‌گراها» اشاره داشت؛

۲. شاخص «توصیفی و هنجاری»: از این دریچه، دو نحله فکری «واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی» مطرح است که به اعتبار «توصیفی و هنجاری» بودن نگرش‌ها، چنین دسته‌بندی‌ای ارائه شده است؛

۳. معیار «منشأشناسی»: با در نظر گرفتن این شاخص، مکتب «حقوق تحقیقی (اثبات‌گرایی حقوقی) در برابر حقوق طبیعی (فطری)» قابل دسته‌بندی است. ناگفته نپیداست معیار اصلی این دسته‌بندی، به اعتبار «منشأشناسی» حقوق، مطرح شده است؛

۴. معیار «نقش سوژه یا شناسنده»: در چارچوب این نوع شاخص، دو مکتب «ساختارگرایی

در برابر پسا ساختارگرایی^۱ مطرح است؛ اینکه به بیان «گادامر»، در حقوق «سوژه» فعال است یا منفعل؟ در واکنش به چنین سؤالی، به اعتبار «نقش سوژه یا شناسنده در ترسیم کانون شناخت»، دو مکتب ساختارگرایی در برابر پسا ساختارگرایی قابل طرح است.

به لحاظ گسترده بودن دو معیار آغازین و محدودیت نوشتاری در چارچوب مقالات علمی، تلاش می‌شود فقط دو معیار نخست به بحث گذاشته شود و دو معیار دیگر می‌توانند موضوع تحقیق جداگانه قرار گیرند؛ بنابراین، در آغاز، معیار تمرکز در برابر معیار عدم تمرکز به بحث گذاشته می‌شود. سپس شاخص توصیفی در برابر معیار هنجاری به توضیح پیرامون مفهوم جهانی‌شدن متمرکز می‌شود.

۱. معیار «تمرکز و عدم تمرکز» در دسته‌بندی نگرش‌ها

در چارچوب شاخص تمرکز در برابر عدم تمرکز، دیدگاه‌ها در مورد جهانی‌شدن حقوق را می‌توان در دو دسته کلی فرض کرد؛ گروهی که جهان‌وطن‌ها را شکل می‌دهد و دسته‌ای که قائل به نگرش‌های تک‌نگر از مفهوم اخیر هستند.

۱-۱. جهانی‌شدن حقوق به مثابه جهان‌وطنی حقوق

نگاه اصلی، نزد جهان‌وطن‌ها این است که جهان، میهن مشترک تمام مردم (بشریت) است؛ لذا منزلگاه پایانی حقوق را «گذار از حقوق ملی» و رسیدن به «حقوق جهانی» تحت مدیریت «دولت جهانی» تعبیر می‌کنند و البته راجع به معنای چنین دولتی، بحث‌های متفاوتی وجود دارد اما مرکز ثقل و وجه اشتراک دیدگاه‌های زیر، طغیان علیه هنجارهای «عصر دولت‌های وستفالیای» است. در درون نگرش جهان‌وطن‌گرا، تعبیرهای گوناگونی از جهانی‌شدن حقوق وجود دارد که شایع‌ترین آن‌ها به این قرار است:^۲

الف. جهانی‌شدن به مثابه جهان‌شمولی حقوق: در چارچوب این فرض، پایان جهانی‌شدن

۱. «مفهوم اصلی ساختارگرایی نفی کارگزاری انسان، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و نفس فلسفه آگاهی و سوژگی بوده است. در نتیجه، در این مکتب یا نحله فکری بر تأثیر تعیین‌کننده ساختارهای ناخودآگاه و پنهان و پوشیده، بر آگاهی و عمل انسان تأکید شده است. در این برداشت، انسان تنها حامل ساختارهای کلی شناخته می‌شود» (بشیریه، ۱۳۸۳: ۴۰۶).

۲. برداشت‌های دیگری در نوشته‌های گوناگون مطرح شده است. برای نمونه ر.ک: (شهابی، ۱۳۹۴؛ عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷).

به جهان شمولی و فراگیری حقوق منجر خواهد شد. از جمله طرفداران این برداشت، می‌توان به حقوقدانانی اشاره داشت که تحت تأثیر نظریه آمریکایی «سیاست ورزی جهانی»^۱ بر این نظراند که نظم حقوقی در حال ظهور، به سمت چارچوب حقوقی متمرکز حرکت کرده که می‌توان آن را «جهان شمولی»^۲ حقوق تلقی کرد (Berman, 2012: 11)؛ به نحوی که جهانی شدن به عالم‌گیر شدن حقوق منتهی خواهد شد. منزلگاه پایانی حقوق در چارچوب این دیدگاه، به «جهان‌وطنی عالم‌گیر»^۳ ختم می‌شود (Dinh, 2004: 879). چنین فراگیری با استفاده از دو فن حقوقی «هماهنگ‌سازی»^۴ و «استانداردسازی»^۵ محقق می‌شود (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۵۶). برخی چنین جهان‌شمولی را تعمیم آموزه‌های حقوق خصوصی به‌عنوان الگویی جهانی برای حقوق فراملی تعبیر کرده‌اند (See: Calliess and Zumbensen, 2010: 24). در چارچوب انگاره‌های حقوق خصوصی، برخی از نویسندگان از «آیین دادرسی مدنی فراملی» (غمامی و محسنی، ۱۳۹۷) سخن گفته‌اند یا اینکه آن‌سیترال روش‌های متحدالشکل جهانی برای انجام تدارک عمومی دولت‌ها پیشنهاد داده است (See: Guide to Enactment, 2014:177-253). در این وضعیت می‌توان از ظهور حقوق جهانی به معنای خاص صحبت کرد (Berman, 2012: 9). در نظر برخی، جهانی شدن یعنی جهانی شدن حقوق بشر (See: Delmas-marty, 2003: VI) یا دست‌کم حقوق بشر نمونه عملی آن است. (رک: آخوندی و جاهد، ۱۳۹۱: ۱) در چارچوب نگرش جهان‌شمولی حقوق می‌توان گفت به یک اعتبار، جهان در نهایت، تحت چتر «حوزه حقوق» درمی‌آید به نحوی که حوزه «غیر حقوق» باقی نمی‌ماند. چنین شمولی البته می‌تواند هم «مفهومی» و هم «مکانی» باشد. کانت در این خصوص مقوله «حکومت قانون» را مطرح می‌کند و کوسکنیمی از آن به طرز فکر یا «ذهنیت حقوقی» تعبیر می‌کند (See: Koskeniemi, 2007: 12). در چنین طرز فکری، اندیشیدن پیرامون مسائل به سبک «حقوقی» خواهد بود.

ب. جهانی شدن به مثابه «غربی شدن»: از جایگاه انتقادی یا از روی خودشیفتگی گفته شده است: جهانی شدن در نهایت به معنای غربی شدن یا بسط هنجارهای غربی است که پایان آن به هنجارهای حقوقی غربی ختم می‌شود. جالب آنکه در بین غربی‌ها نیز در این خصوص اتفاق نظر

1. World Polity.
2. Universalism.
3. Universal Cosmopolitanism.
4. Harmonization.
5. Standardization.

وجود ندارد. برخی، جهانی‌شدن را به «اروپایی شدن» تعبیر کرده و بعضی نیز آن را به مثابه «امریکایی شدن» تعریف کرده‌اند (Ralf and Nils, 2006: 867-868). لذا قواعد حقوقی سایر مناطق جهان در حال تضعیف شدن هستند. طرفداران نظریهٔ اخیر در امریکا، به شدت به مقولهٔ ظهور قانون اساسی بر فراز دولت‌ها بدین هستند (Kumm, 2009: 258). بعضی از دیدگاه‌ها، منظور از جهانی‌شدن به «جهانی‌شدن دموکراتیک» تعبیر می‌کنند. تفسیر نئومارکسیستی از جهانی‌شدن آن است که این مقوله منجر به تشکیل دولت یا امپراتوری جهانی غربی خواهد شد که شبیه دولت لیبرال است. چنین دولتی، تعریف روشنی از سپهر عمومی و خصوصی دارد (Ralf and Nils, 2006: 865).

ج. جهانی‌شدن به مثابه شکل‌گیری دولت لیبرال دموکراسی: در چارچوب این نگرش، جهانی‌شدن میل به تمرکزگرایی داشته و موجب تشکیل دولت جهانی می‌شود. در واقع این دیدگاه، بیان دیگری از «نگرش نئولیبرالی» از حقوق است و با «غربی شدن حقوق» همپوشانی‌هایی دارد. در چارچوب این نگرش، افرادی مثل فرانسیس فوکویاما از جایگاه نئومحافظه‌کاری با طرح ایده «پایان تاریخ و انسان واپسین»، حاکمیت دولت «لیبرال دموکراسی» را بر کل جهان پیش کشیده‌اند که سایر دولت‌ها ناگزیر از تسلیم در برابر آن هستند (ر.ک: فوکویاما، ۱۳۹۳). در این صورت، چنین دولتی از یک‌سو، «جهانی» است و از سوی دیگر، هنجارهای حاکم بر آن، در چارچوب نگرش «دولتی» قرار دارد. ناگفته پیداست که چنین دولتی الزاماً با تمام آموزه‌های جهان‌وطن‌ها همسو نیست، اما به هر حال به نوعی از همه‌گیری و جهان‌شمولی یک نوع از ارزش در کل جهان می‌اندیشد.

د. جهانی‌شدن به مثابه شکل‌گیری دولت جهانی بر مبنای دیدگاه نئولیبرال: در این دیدگاه، لیبرالیسم درصدد مرکزگشایی ارزش‌های خود در سپهر زمین است که ارزش‌های واقع‌گرا را در خدمت هنجارهای لیبرالی‌اش قرار می‌دهد. آن‌چنان‌که ریچارد فالک به درستی گفته است: «لیبرالیسم تابعی از واقع‌گرایی است» (Falk, 1991: 6-24). بر این مبنای نگرش نئولیبرالی در ساحت اندیشه‌ورزی حقوقی، برخلاف نگرش نئوکانتی، میل به هنجارهای حقوق عمومی در سطح جهانی دارد؛ به این معنا که از درون دیدگاه نئولیبرالی، «حقوق عمومی جهانی» قابل استخراج است. لذا نظم حقوقی حاصل از حقوق عمومی جهانی، در چارچوب مناسبات سلسله‌مراتبی دولت و فراتر از ساخت دولت ملی است. باید توجه داشت مراد از دولت در اینجا،

دولتی با گستره صلاحیتی جهانی توأم با تشکیلات و اقتدار جهانی است که صلاحیت آن، نه تفویض شده از سوی دولت‌های متعدد بلکه بر فراز آن‌ها قرار دارد. حقوق حاکم بر چنین دولتی را می‌توان «حقوق عمومی جهانی» یا «حقوق فوق ملی» نامید (Ralf and Nils, 2006: 867-868؛ عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷) که بر هنجارهای نئولیبرالی از حقوق استوار است. لذا می‌توان چنین دولتی را نه «شخصیت ثانویه دولت‌های ملی» بلکه «شخصیت حقوقی مستقل از اعضا» و «جایگزین صلاحیت» آن‌ها و بر فراز آن‌ها تلقی کرد. مناسب‌ترین تعبیر از این جایگزینی، می‌تواند به معنای «گذار از دولت ملی» تعبیر شود که در آن، ارزش‌های لیبرال به ورای مرزهای ملی گسترش می‌یابد.

ر. جهانی‌شدن به مثابه «حقوق جهانی بدون دولت»: این نگرش در واقع، نگاه نئوکانتی به پیامد جهانی‌شدن حقوق است (Calliess and Zumbansen, 2010: Ralf and Nils, 2006: 865) که در آن، «دولت» به مثابه یک نهاد حقوقی از بین می‌رود (شریفی طرازکوهی، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۰۵؛ Buzan and Others, 1998: 387-398). در چارچوب تفسیر نئوکانتی «حکومت جهانی» به جای «دولت جهانی» تشکیل می‌شود. حکومت مذکور با گذار از دولت ملی و دولت جهانی، از قوای فراملی مختلف نظیر سازمان جهانی تجارت به‌عنوان قوه قانون‌گذار، دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان دادگاه جهانی تشکیل شده است یا اینکه دربرگیرنده شبکه‌هایی بین قوای مختلف از میان حکومت‌های ملی نظیر شبکه قانون‌گذاران و شبکه قضات است (Ralf and Nils, 2006: 865). در این دیدگاه، همانند نگرش نئولیبرالی، نظم حقوقی جدید واجد اوصاف «جهانی» است و این حقوق جدید بر بنیان‌هایی استوار است. در نوشته‌ای برای این حقوق جهانی، ستون‌های چهارگانه تعریف شده است (See: Capaldo, 2008: 1-16) در این فضا، برخی از «معمای حکمرانی جهانی» و موانع و مشکلات آن صحبت می‌کنند (See: Kennedy, 2009: 37-68) و برخی «نظام حقوقی بین‌المللی» را به مثابه قانون اساسی چنین سپهری تعریف کرده و مشروطیت بین‌المللی را یکی از پیامدهای نهادینه‌شدن حقوق بین‌الملل تلقی می‌کنند (See: Paulus, 2009: 69-109). در این راستا، «به حاشیه رفتن دولت ملی»، موجب نفی یا به محاق رفتن ارزش‌های نهادی، ساختاری و رفتاری آن در جامعه می‌شود و ارزش‌های جدید جایگزین آن می‌شود یا دست‌کم، اگر ساختارهای ملی حفظ شوند به خدمت هنجارهای بالا درمی‌آیند. در نتیجه رفتارها دچار تحول اساسی می‌شوند.

ز. جهانی‌شدن به مثابه خودآگاهی جهانی؛ واترز و رابرتسون پدیده جهانی‌شدن را سازوکار اصلی خودآگاهی جهانی تلقی می‌کنند (واترز، ۱۳۷۸: ۱۲). از نظر رابرتسون جهانی‌شدن، وضعیتی از آگاهی گسترده از جهان به‌عنوان یک کل است که منجر به آگاهی گسترده از وضعیت جهان می‌شود (Robertson, 1992: 79). در نظر وی، چهار عامل «خویشتن فرد، جامعه ملی، نظام بین‌المللی جوامع و فردیت» (Robertson, 1992: 25-31) مهم‌ترین اجزای فرآیند جهانی‌شدن است. به این صورت که نخست، «خویشتن فرد» به‌عنوان شهروند جامعه ملی در مقایسه با سایر جوامع به‌عنوان نمونه‌ای از بشریت و فردیت تعریف می‌شود؛ دوم، یک جامعه ملی به‌عنوان عنصری آزاد و مستقل در نظام بین‌الدولی ملزم به رعایت حقوق شهروندان خویش است؛ سوم نظام بین‌المللی، استانداردهای رفتاری جهان‌شمول را ارائه می‌دهد؛ چهارم، بشریت که تا به امروز در قالب شهروند جوامع ملی تعریف شده بود از طریق نظام بین‌الملل جوامع مشروعیت پیدا می‌کند. در این راستاست که برخی، مداخلات بشردوستانه توسط شورای امنیت را در کشورهای مثل عراق توجیه می‌کنند (See: Capaldo, 2008: 80-81). دستاورد اصلی خودآگاهی جهانی، ظهور «مرکزیت انسان» است. چنین مرکزیت جدیدی، فرسایش حاکمیت ملی را در پی دارد. لذا پدیده محوری انسان، باعث تغییر محور از «دولت ملی به انسان‌گرایی» می‌شود و جهانی‌شدن پدیده‌ای است که به بیان مری رابرتسون، در بطن خود، مسئولیت مشترک ما را برای «جهانی‌شدن حقوق بشر» مورد تأکید قرار می‌دهد (Dower, 2005: 25-43). از جمله مهم‌ترین سازوکارهای خودآگاهی جهانی، «اینترنت» است که حقیقتاً تشخیص اینکه چه کسانی مدیریت انحصاری آن را بر عهده دارند بسیار بحث‌برانگیز است (See: Goldsmith and Wu, 2006).

س. جهانی‌شدن به مثابه نوسان در «دولت جهانی» و «حکمرانی جهانی»: برخی از نویسندگان در خصوص جهانی‌شدن، نوعی از سردرگمی را پیش می‌کشند. برای نمونه، اسلوتر بر این نظر است که جهانی‌شدن از لحاظ حقوقی واجد تناقض است، زیرا از یک‌سو، جهانی‌شدن در چارچوب دیدگاه تمرکزگرا و در راستای «دولت جهانی»، به نوعی بر لزوم اقتدار جهانی برای ایجاد هنجارهایی در سطح جهانی در خصوص مسائل جهانی تأکید دارد. در این خط فکری است که بعضی از امکان‌منشور سازمان ملل به مثابه «قانون اساسی جهانی» سخن به میان می‌آورند (See: Doyle, 2009: 113-132) از سوی دیگر، در چارچوب نگاه تکثرگرا و همسو با نگرش «حکمرانی جهانی» با پرهیز از تمرکز اقتدار در مرکز واحد، به شیوه متکثر در پی حل بحران‌ها و

مسائل جهانی است (Slaughter, 2004: 8). در این راستا نیز برخی در راستای «معمای حکمرانی جهانی»، منشور سازمان ملل را به عنوان قانون اساسی جهانی مطرح می کنند؛ بویژه آنکه این سازمان از قدرت استفاده از زور برخوردار است یا اینکه ظهور نهادهای جدیدی همچون سازمان تجارت جهانی را در این راستا ارزیابی می کنند. (See: Kennedy, 2009: 37-42). به نظر می رسد این نوع نگاه به جهانی شدن با واقعیات حاکم بر منطق جهانی شدن، قابل دفاع تر است، زیرا بی تردید یکی از پیامدهای جهانی شدن در ابعاد مختلف، از جمله در ساحت حقوق، عدم قطعیت و پیچیدگی معادله است. در نتیجه، یک حقوقدان نمی تواند با ساده سازی مفهوم پیچیده جهانی شدن، آن را در خدمت اهداف تاکتیکی اش به کار برده و این گونه، حقایق حاکم بر منطق این مفهوم را به محاق ببرد.

ع. جهانی شدن حقوق در قامت «شبکه های حکومتی»: ^۱ اسلوتر در نقد «حکمرانی جهانی» و اینکه چنین سازوکاری دارای ضعف های جدی است، الگوی «شبکه های حکومتی» را پیشنهاد می دهد. در واقع چنین نگرشی به جهانی شدن، به لحاظ شکلی مشابه «شبکه های سایبرنتیک» است بدون آنکه بتوان برای آن، مرکزیت انحصاری در ساحت جهانی تعریف کرد. شبکه های حکومتی، الگویی است که در آن، هنجارهای جهانی، بدون قدرت متمرکز ولی با مشارکت فعالان حکومتی، مدیریت می شود به نحوی که بتوان آن ها را از طریق سازوکارهای سیاسی گوناگون، مسئول قلمداد کرد. در چنین شبکه ای، طیف گسترده ای از «سازمان های غیردولتی» مشارکت دارند. چنین نگرشی هرچند مشابهت هایی با نگرش ناظر بر حکمرانی جهانی دارد اما با آن مرزهای خود را همچنان حفظ می کند و آن همانا نقش پر اهمیت «ارگان های حکومتی» در اداره امور جهانی است. راهکاری که توسط روبرت کوهن و جوزف نای با طرح نظریه فعالیت «فراحکومتی» ^۲ به عنوان زیرمجموعه کوچکی از فعالیت فراملی، معرفی شده است (عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷: ۵۹). فعالیت های فراحکومتی دربرگیرنده روابط مستقیم نهادهای داخلی از کشورهای مختلف به مثابه زیرواحدهای حکومت های مختلفی است که کنترل آن ها از صلاحیت انحصاری دولت خاص خارج است. از نظر اسلوتر، نهادی مثل «سازمان بین المللی کمیسیون های اوراق بهادار» ^۳ (آیسکو) در همین راستا تشکیل شده و کمیت و کیفیت فعالیت آن ها به تدریج

1. Government Networks
2. Transgovernmental Activity
3. International Organization of Securities Commissions (IOSCO)

توسعه یافته است؛ به نحوی که امروزه از جمع‌آوری اطلاعات تا ارائه کمک‌های فنی را هم به دولت‌ها، هم به سازمان‌های بین‌المللی و هم اشخاص را در سطح جهانی در برمی‌گیرد (Slaughter, 2004: 9-11). ناگفته پیداست که از جمله مفروضات این گونه شبکه‌ها، پیچیدگی حاکم بر آن تا حد سردرگمی است. از این حیث بر حقوقدان است که در برخورد با چنین پدیده‌ای، کمال احتیاط را داشته و بدون محابا به نگرش و تفسیر چنین شبکه‌هایی نپردازد. زمانی وجود این شبکه‌ها در حیات اجتماعی بشر (اعم از محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی) ملموس‌تر احساس می‌شود که به وجود پدیده «شبکه‌های مجازی» پیرامون خودمان توجه کنیم و در نظر داشته باشیم که بخش اساسی و محوری «شبکه‌های سایبرنتیک» بر دوش «شبکه‌های مجازی» است. در این فضا می‌توان گفت، مفاهیم «واقعیت» و «مجاز» نیز در سایه چنین فضایی در حال دگردیسی بنیادین هستند و البته پیامدهای چنین تحولی در فهم از «حقوق» نیز بی‌تأثیر نیست که البته بررسی آن مجال دیگری می‌طلبید.

۱-۲. جهانی‌شدن حقوق به مثابه چندگانه‌گرایی حقوقی

نگرش دیگری که در واکنش به جهانی‌شدن مطرح است دیدگاه چندگانه‌گرایی حقوقی^۱ است. در خصوص معنای این عبارت، اجماع نظر وجود ندارد. با این وجود، به نظر می‌رسد این مقوله را بتوان در دو سطح «نظام‌ها» و «سازوکارهای حقوقی» از یک طرف و «مبنا و منشأ التزام آوری قاعده حقوقی» از طرف دیگر، مطالعه کرد که در این صورت، چندگانه‌گرایی حقوقی به دو نوع شکلی و ماهوی (مبنایی) قابل تقسیم است (شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). آنچه وجه مشترک هر دو را تشکیل می‌دهد نفی «یگانه‌انگاری و حصرگرایی» و میل به تعدد و تنوع است. آنچه در این نوشتار، مدنظر است بررسی چندگانه‌گرایی حقوقی در هر دو سطح مذکور است؛ بنابراین به مبانی و روش‌های خلق هنجار حقوقی اعم از تعمیم حقوق به گستره‌های جدید یا کمک‌ستانی از سایر ساحت‌های معرفتی در ایجاد هنجار حقوقی می‌پردازد. در درون نگرش کثرت‌گرایی حقوقی، برداشت‌های گوناگونی از جهانی‌شدن حقوق وجود دارد که شایع‌ترین آن‌ها به این قرار است:

۱. نزد نویسندگان، به جای عبارت «چندگانه‌گرایی حقوقی»، معادل‌های دیگری استفاده یا پیشنهاد شده است. بعضی اصطلاح «تکثرگرایی» و «تنوع حقوقی» را پیشنهاد داده‌اند. (ر.ک: شهبازی، ۱۳۹۴: ۱۴۲؛ عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۲). در اثر دیگری، اصطلاح تکثرگرایی هنجاری (Normative Pluralism) یا تکثرگرایی مقرراتی (Regulatory Pluralism) به کار برده شده است (See: Tamanaha, 2008: 394)

الف. جهانی شدن به مثابه نفی اثبات‌گرایی دولتی: اگر بتوان گفت که جهانی شدن موجب فتح مرزهای دولت ملی شده است در این صورت باید این مقوله را در تقابل با «انگاره‌های پوزیتویسم دولتی» دانست. لذا به یک اعتبار، نگاه پوزیتویست‌ها به‌طور کلی، با جهانی شدن حقوق در تقابل قرار می‌گیرد و آرای کسانی چون هارت، هگل، جان آوستین، ماکس فون سیدل، موریتس ژلینک و کاره دومالبرگ، نمی‌تواند در همسویی با جهانی شدن به معنای بالا باشد.

کاره دومالبرگ، از مشهورترین طرفداران وحدت‌گرایی دولتی بر این نظر است که حقوق به معنای اخص، قبل از قانون دولتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. نقطه آغاز هر نظم حقوقی، ظهور قدرت ایجاد کننده حقوق، یعنی خود دولت است (Carré de Malberg, 2003: 68). رویکرد اثبات‌گرا در حیطه حقوق بین‌الملل نیز وجود دارد (ر.ک: جلالی و مقامی، ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۰) در مقابل، برخی با پذیرش نگرانی و مقاومت دولت‌ها در برابر جهانی شدن حقوق، بر این نظرند که این پدیده در درازمدت به‌ویژه در حوزه اقتصادی، متوقف به اراده جوامع و دولت‌هایشان نیست (کلر پونتورو، ۱۳۸۷: ۳۰۵-۳۰۴). در این صورت این سؤال پیش می‌آید که آیا می‌توان به دولتی اندیشید که در آن، «اقتدار اقتصادی دولت» محو یا تضعیف شده باشد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ چنین سؤالی منفی باشد، زیرا اقتصاد یکی از موتور محرکه‌های نهاد دولت است و بدون آن، دولت تبدیل به نهادی «در راه مانده» و «ابتر» می‌شود و به نوعی فلسفه وجودی دولت از بین خواهد رفت.

ب. جهانی شدن در شکل نفی وحدت‌گرایی و اثبات‌گرایی حقوقی: در لایه فلسفی، دولت ملی بر انگاره «وحدت» در شئون گوناگون استوار است تا به این وسیله نوعی از «هویت ملی» شکل بگیرد. پیامد حقوقی چنین اوضاعی، مرزبندی میان خود و دیگری از طریق تعریف «نظام حقوق ملی» است. جهانی شدن اتفاقاً این وجه از حیات بشر را نشانه رفته است؛ بنابراین آن نگاه وحدت‌ساز و وحدت‌گرایانه‌ای که مدرنیته دولت‌محور در پی آن بوده است با ظهور جهانی شدن در حال فروپاشی است.

دومینیک تره آنجا که کثرت‌گرایی را با «حرکت و پویایی» مترادف دانسته در واقع آن را در تقابل با برداشت اثبات‌گرایانه دولتی ایستا و غیرقابل انعطاف می‌داند (Voir: Terré, 2006: 71). در نتیجه ما با کثرت‌گرایی در سطحی فراتر از دولت‌ها روبرو می‌شویم که امروزه به «کثرت-گرایی حقوقی جهانی» (Ralf, 2013: 298 & Berman, 2012) معروف است. با این حال، رالف از

مشقت‌ها و سختی‌ها پیش روی این مفهوم سخن گفته و بر کاربرد محدود آن نظر دارد (Ralf, 2009: 243).

ج. جهانی‌شدن حقوق، تداوم مکتب کثرت‌گرایی حقوقی: در مدرنیته اول، اگرچه تلاش اصلی دولت‌ها پیرامون «وحدت‌گرایی حقوق ملی» بوده و چنین وحدت‌گرایی در سایه ناسیونالیسم، رنگ و بوی ایدئولوژیک داشته است؛ با این حال در همین عصر، تحت تأثیر نگرش فلسفی کثرت‌گرا، مکتب کثرت‌گرایی حقوق نیز طرفدارانی داشته است. در این راستا، ظهور جهانی‌شدن به اندیشه‌های مکتب کثرت‌گرایی فرصت دوباره‌ای در فضای جدید بخشیده است؛ شرایطی که بشر برای نخستین‌بار در حال درک چنین تجربه‌ای است. پذیرش دیدگاه کثرت‌گرایی، گویای آن است که جهانی‌شدن حقوق، تداوم کثرت‌گرایی حقوقی است و برای مکاتب حقوقی، فضای تازه‌ای ایجاد می‌کند. این فضا، قلمروهایی را پیش روی این مکاتب قرار می‌دهد تا بتوانند کالای حقوقی خود را عرضه دارند.

د. جهانی‌شدن حقوق به مثابه راه‌ها و روش‌های جدید ایجاد هنجارهای حقوقی: یک برداشت رایج از تکثرگرایی حقوقی، تقلیل کثرت‌گرایی به جوامع هنجاری گوناگون است. در چارچوب این رویکرد، جوامع هنجاری، نقش خلق هنجارهای حقوقی را بر عهده دارند و از این حیث، سامانه متمرکز نیست. جوامع هنجاری، اجتماعاتی هستند که در آن‌ها، تولید و وضع هنجار روی می‌دهد. کثرت این‌گونه جوامع ناشی از تنوع و تکثر بخش‌های متمایز «جامعه جهانی» یا «جامعه مدنی جهانی» است (عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷: ۶۵، Teubner and Fischer-Lescano, 2004: 1004). در چارچوب این برداشت، جهانی‌شدن حقوق، به ظهور مراجع متنوع خلق قواعد حقوقی در گستره جهانی با محوریت کنشگران جامعه مدنی متمرکز است. آنچه تجارب دهه‌های گذشته تا به امروز نشان داده این است که ظهور چنین مراجعی، البته در لایه‌های «حقوق نرم» قابل پذیرش و دفاع است و دفاع از آن در سطح «حقوق سخت» محل بحث جدی است.

ر. جهانی‌شدن به مثابه کثرت‌گرایی جهان‌میهنی: در چارچوب این فرض، جهانی‌شدن حقوق، فضایی را ایجاد کرده است که به این وسیله، سیاره زمین به‌مثابه قالب‌های متکثر از جوامع گوناگون فرض می‌شود. در نتیجه، حقوق به ورای مرزهای دولت - ملت گسیل می‌شود و در نتیجه، «حقوق ملی» به مفهومی «از میان تهی» تبدیل می‌شود. در چارچوب این برداشت، جهان‌وطن‌گرایی به واسطه پذیرش تکثر جوامع و حقوق متناظر با آن‌ها و تلاش برای

چارچوب‌بندی چنین کثرت‌گرایی فهمیده می‌شود (Berman, 2012: 12-13) که به‌عنوان «کثرت‌گرایی جهان‌وطنی»^۱ معرفی شده است (Berman, 2012: 1)؛^۲ زیرا موجب شکل‌گیری حقوق جهانی متعدد و متنوع شده است. لذا در عین تنوع، واجد وصف جهانی است. در نتیجه، جهانی‌شدن در عین حالی که می‌تواند عامل اساسی بی‌نظمی در ساخت و ستفالی و بازساختاریابی جهانی تلقی شود به همان میزان می‌تواند زمینه‌ساز کثرت‌گرایی حقوقی شود.

ز. جهانی‌شدن به مثابه تجلی رژیم‌های حقوقی: امروزه تکثر جوامع هنجاری در اشکال جامعه مدنی در سطح جهانی، منجر به شکل‌گیری بخش‌های مختلف در مناسبات جامعه جهانی، به صورت وضعیت «چندکانونی» در فرآیند جهانی‌شدن شده است. وضعیت چندکانونی مشتمل بر وجود سامانه‌ها و رژیم‌های حقوقی متعدد و متضمن تعارض اجتناب‌ناپذیر و حل‌نشده آن‌هاست. ظهور این وضعیت نوپدید را باید ناشی از تفاوت کاربردی دانست که در آن، برقراری وحدت حقوقی به واسطه سلسله‌مراتب هنجاری در میان بخش‌های دارای کارکرد متمایز جامعه جهانی دشوار است. در این حالت، دولت و نظام حقوقی مبتنی بر آن، دیگر تنها موجودیت‌های حقوقی نیستند که به خلق و وضع هنجار می‌پردازند بلکه کنشگران جدیدی در حال ظهوراند که بر فرآیند خلق قواعد حقوقی، تأثیر اساسی می‌گذارند.

بر مبنای توضیحات بالا به محض عبور از انحصار دولت در خلق هنجار، از جمله نگاه‌های تبیین‌کننده وضعیت موجود، «نظریه رژیم» است که واجد ظرفیت توصیف مفهوم و حدود حقوق است (عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷: ۶۵؛ ۲۴-۲۵؛ Calliess and Zumbansen, 2010). از جمله رژیم‌های حقوقی، منشور سازمان ملل است که در نگاه بعضی، در نظم حقوقی بین‌المللی در ابعاد گوناگون نقش دارد (See: Fassbender, 2009: 133-147).^۳

در چارچوب نظریه رژیم‌ها، برخی جهانی‌شدن را به مثابه پدیداری «کنشگران، هنجارها و فرآیندهای حقوقی جدید» مفهوم‌پردازی کرده‌اند. بر من بر آن است که کثرت‌گرایی حقوقی به‌عنوان محصول جهانی‌شدن حقوق، ناظر بر وجود «کنشگران، هنجارها و فرآیندهای حقوقی جدید» است که به این وسیله «اقتدارهای حقوقی هم‌پوشان» را در سطح جهانی به وجود آورده

1. Cosmopolitan Pluralist

۲. در نوشته‌ای به «تکثرگرایی جهان‌شمول‌گرا» ترجمه شده است (عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷: ۵۷).

۳. نظریه رژیم البته به ساحت حقوق محدود نبوده بلکه در سایر ساحت‌ها، از جمله در رشته روابط بین‌الملل نیز واجد ظرفیت بیانی است و بررسی آن مجال دیگر می‌طلبد.

و در نتیجه چنین تنوعی در اقتدارات، «چندگانگی حقوقی»^۱ به وجود می‌آید. در واقع، عمل واحد یا شخص واحد، موضوع بحث چند رژیم یا شبه رژیم حقوقی است. حاصل چنین وضعیتی، ظهور قواعد حقوقی متعدد، متمایز و هم‌پوشانی است که برگرفته از منابع حقوقی مختلفی هستند. لذا می‌توان گفت کثرت‌گرایی حقوقی به معنای تعدد قواعد حقوقی معتبر قابل اعمال نسبت به موضوع واحد است (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۴-۶۳). برای نمونه امروزه در خصوص تولید «کالاهای عمومی جهانی» با انبوهی از نظم حقوقی روبرو هستیم؛ به‌نحوی که حقوق بین‌الملل، حقوق منطقه‌ای، حقوق داخلی، پیمانکاران، دادگاه‌ها، مقررات گذاران و دیوان‌ها نقش پیچیده‌ای در ایجاد آن‌ها دارند (See: Cafaggi and Caron, 2012:643). در این بین، برای نمونه در حوزه پیمانکاری جهانی، نهادهایی همچون «آنسیترال» در سطح جهانی هرچند در پی رویکردهای وحدت‌گرا در امور مربوط به پیمانکاری است اما ملاحظه می‌شود که این نهاد نیز انبوهی از روش‌های مختلف را پیش روی مناقصه‌گذاران قرار می‌دهد. آنسیترال با ارائه انواع روش‌های برگزاری مناقصه و با فرض وجود بنیان‌های لازم، به‌ویژه در زمینه فناوری ارتباطات، به قانون‌گذاران داخلی این امکان را داده است تا در تدوین قوانین مناقصه، از گزینه‌های متنوع استفاده کنند. در این راستا با ارائه موارد یازده‌گانه، تنوعی از راه‌ها را پیش روی دولت‌ها قرار داده است. گفته شده است از لحاظ انتخاب روش، هدف هر مناقصه باید بر اساس انتخاب مناسب‌ترین شخص طرف قرارداد (اعم از پیمانکار و کارفرما)، در بهترین زمان و مناسب‌ترین شرایط باشد تا بتوان به بهترین و مناسب‌ترین پیشنهاد ارائه شده از سوی وی یا پیشنهادی که بر اساس آن قرارداد منعقد می‌شود، دست پیدا کرد (Hackett & Statham, 2016: 35). در غیر این صورت، فساد، «متن» و «حاشیه متن قرارداد» را در بر خواهد گرفت.

دیدگاه دیگری بر این نظر است که جهانی‌شدن حقوق به معنای مراکز متعدد خلق قواعد حقوقی است، زیرا امروزه جهانی‌شدن باعث شده است تا حوزه‌های مختلف حیات حقوقی در ساحت جهانی تحت تأثیر بنیادین قرار گیرد. تاماناها چنین تغییر بنیادین را در ظهور مراجع و فرآیندهای متعدد واضح قواعد حقوقی می‌داند و بدین وسیله، کثرت‌گرایی حقوقی را ترسیم می‌کند. لذا وی در برداشتی موسع از کثرت‌گرایی حقوقی، آن را به معنای وجود مراجع و فرآیندهای متعدد واضح قواعد حقوقی تعبیر می‌کند که در کنار و به موازات یکدیگر فعالیت دارند.

در دیدگاه وی، کثرت‌گرایی حقوقی الزاماً از دایره قلمرو واحد فراتر می‌رود. لذا در اینجا، «وحدانیت مکانی» موضوعیت خود را از دست داده و ممکن است هنجارهای گوناگون حقوقی در مراکز مختلفی ایجاد شود (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۶: ۶۴؛ 396: 2008: Tamanaha). به نظر می‌رسد این‌گونه برداشتها با نگرش کانت به حقوق همسو بوده است، زیرا کانت نیز به ساختار متکثر حقوق و روابط تابعان در یک ساخت فدرال بر ورای مرزهای ملی می‌اندیشد (See: Koskeniemi, 2007, 10). اما ظاهراً ساختار چنین دولتی نزد کانت بر برداشتی از «دولت عقل» استوار بود اما دولت حاصل از جهانی‌شدن، در هر شکلش، بیش از آنکه حاصل عقل باشد پیامد جبر تاریخ و زمان است و از این حیث، بشریت گریزی از گذار به چنین فضایی ندارد و خرد در این فضا، بیش از آنکه «کنشی» باشد «واکنشی» خواهد بود. از این حیث است که می‌توان گفت، یقیناً «مدیریت انحصاری» فضای پیش آمده از دست دولت در رفته است. لذا دولت‌ها ناگزیر از درک وضعیت جدید و انعطاف‌پذیری در مقابل آن هستند و البته استفاده حقوقدانان و فیلسوفان حقوق از مفاهیمی همچون «حکمرانی»^۱ و «حکومت‌مداری»^۲ بجای مفهوم کلاسیک «حکومت»^۳ از نشانه‌های بارز ظهور چنین فضایی است.

س. جهانی‌شدن به مثابه پایان حقوق دولت‌ساخت: فرضی را می‌توان تصور کرد که حقوق در خوانش «دولت ساخت» ممکن است از بین برود. این فرض زمانی قوت می‌گیرد که همسو با فیلسوفانی همچون هابز و روسو، نگرش موضوعه‌گرا به حقوق داشته باشیم؛ به نحوی که مفاهیمی همچون اخلاق و حقوق در بطن دولت زاده می‌شوند. در این صورت، چالش در نهاد دولت، موجب بحران در عناصر متشکله آن، از جمله «حقوق» را در پی خواهد داشت.

برخی بر این نظراند که جهانی‌شدن، باعث ظهور حقوق فراملی و گذار از حقوق دولتی شده است. در نتیجه، به پایان «حقوق دولتی» رسیده‌ایم. از مهم‌ترین علل ظهور چنین وضعیتی، خصوصی‌شدن حقوق و ابهام در آن و از بین رفتن دولت ذکر شده است (See: Perschbacher and Bassett, 2004: 15, 32 & 54). دلماس مارتی، جهانی‌شدن حقوق بر ورای مرزهای ملی را به مثابه یک واقعیت تلقی کرده و با ذکر مثال‌هایی در این خصوص، نظیر قضیه محاکمه پینوشه، سعی در اثبات چنین سامانه‌ای دارد (دلماس مارتی، ۱۳۷۸: ۱۴۸-۱۲۱). جدیدترین پدیده، ویروس

1. Governance
2. Governmentality
3. Government

«کووید ۱۹» بود که بعد از شروع در شهر ووهان چین، به سرعت تمام مناطق جهان را درنوردید، به‌نحوی که علی‌رغم اینکه خیلی از کشورها مرزهای خود را بستند اما در عرض چند ماه تمام سیارهٔ زمین را درنوردید. این وضعیت مثال بارزی از ظهور وضعیت‌های نوپدید است که ناکارآمدی نهاد دولت ملی را نشان می‌دهد.

ع. جهانی‌شدن حقوق به‌عنوان تعدد سامانه‌های حقوقی رسمی و غیررسمی: در راستای برداشت از جهانی‌شدن، برخی، تکثرگرایی حقوقی را به ظهور چندگانگی در نظام‌های حقوقی در اشکال رسمی و غیررسمی تعبیر کرده‌اند. کالیس و زامبانسن از آن دست نویسندگانی هستند که کثرت‌گرایی حقوقی را در کنار چندگانگی سامانه‌های حقوقی رسمی، به ظهور نظام‌های مختلف هنجاری غیررسمی تعریف کرده‌اند که به این وسیله، سامانه‌های مذکور دارای ارتباط متزاحم و متعارض هستند (Calliess and Zumbansen, 2010: 26-27). همسو با این برداشت، حقوق جهانی در حال ظهور، دیگر محدود به کنشگران و تعاملات رسمی نیست، بلکه در سایهٔ تحولات جدید، فهم و معنایی حقوق از لایه‌های رسمی به لایه‌های غیررسمی اعم از سطوح عمودی یا افقی در حال تسری است. از این‌روست که برخی از حقوق مذکور به‌عنوان «حقوق مابعد ملی»^۱ یاد می‌کنند (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۷). چنین برداشت‌هایی را باید تحت تأثیر ایدهٔ «حکمرانی» به جای «حکومت کردن» مفهوم‌شناسی کرد که به این وسیله، نقش کنشگران غیردولتی مورد شناسایی قرار می‌گیرد. با این حال، در مقام تلاقی دو سطح رسمی و غیررسمی با همدیگر، باید منتظر وقوع ناآرامی‌ها و بحران‌ها در تعامل سامانه‌های حقوقی بود.

همسو با برداشت بالا، بعضی جهانی‌شدن حقوق را به‌مثابه کثرت‌گرایی حقوقی فراملی^۲ تلقی کرده که موجب وضعیت متکثر حقوقی در ساحت فراملی شده است (Xavier, 2013: 986). بر مبنای این نگرش، حقوق جهانی، ترجمان نظریه مذکور است. از حیث سلبی، کثرت‌گرایی حقوقی فراملی در برابر سه وضعیت یگانگی، تمرکزگرایی و اثبات‌گرایی حقوقی قرار دارد (Janda, 2005: 973) زیرا نخست، وحدانیت حقوقی به معنای آن است که حقوق، موجودیتی واحد و یکپارچه است، اما کثرت‌گرایی حقوقی فراملی، میل به تعدد و چند پارچگی دارد؛ دوم، تمرکزگرایی حقوقی به این معنی است که حقوق فقط از دولت و اراده آن ناشی می‌شود اما

1. Post-National

2. Transnational Legal Pluralism.

کثرت‌گرایی حقوقی فراملی، اساساً میل به تمرکززدایی دارد در غیر این صورت، فلسفه وجودی خود را از دست خواهد داد؛ سوم، اثبات‌گرایی حقوقی یعنی این که حقوق بر اساس آیین و تشریفات رسمی و معینی تولید می‌شود، این در حالی است که کثرت‌گرایی حقوقی فراملی، حاصل رقابت میان «نظام‌های هنجاری دولتی و غیردولتی جامعه جهانی کنونی» (Wai, 2008: 107-110) است (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۷). در این صورت، حقوق دسته‌آخر از آیین‌های «رسمی» و «دولتی» فراتر رفته و در واقع حاصل تعاملات پیچیده میان آیین‌های رسمی و غیررسمی از یک سو و دولتی و غیردولتی از سوی دیگر در سطح «غیر ملی» است اعم از اینکه چنین سطحی، «محلی» باشد یا «جهانی».

غ. جهانی‌شدن حقوق به مثابه فرآیندهای جهانی بینا حقوقی: در چارچوب این گزاره، در نگاه نخست، مفهوم «حقوق جهانی» به مثابه حقوق حاکم بر جامعه جهانی است که بر سامان اجتماعی متنوعی حکومت می‌کند. به این اعتبار، این‌گونه حقوق، ورای مرزهای دولت ملی معنا می‌یابد. یکی از برداشتها پیرامون این حقوق، این است که وحدت سامانه حقوقی بر مدیریت سطوح ناهمگون و با استفاده از هنجارهای «منعطف» حفظ می‌شود. از جمله برداشتها دیگر این است این نظم حقوقی، «فرآیند-محور» است این در حالی است که حقوق ملی، «ساختار-بنیان» است؛ به این معنا که حقوق جهانی، حاصل انواع ارتباطات مختلف بین عملیات حقوقی گوناگون است که خصیصه الزام‌آوری را بین نظم‌های حقوقی کاملاً متباین مبادله می‌کند. این ویژگی حقوقی جامعه جهانی را ویژگی «بینا-حقوقی»^۱ حقوق جهانی نامیده‌اند. عملیات «بینا حقوقی» به فرآیند انطباق حقوقی بین سامانه‌های حقوقی متعارض حاکم بر بخش‌های متفاوت جامعه جهانی اطلاق می‌شود (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۶؛ Teubner and Fischer-Lescano, 2004: 1008). در چنین فرآیندی، تعارض منافع و دیدگاه‌ها و مدیریت آنها در چارچوب حکمرانی جهانی صورت می‌گیرد. در نتیجه، این سامانه نخست، از حیث فضای عملیاتی، «جهان‌شمول» است؛ اما چنین جهان‌گستری به معنای یکسان شدن اصول و قواعد حقوقی در کل سپهر جهانی نیست؛ دوم، در بین کنشگران حاضر در چنین سامانه‌ای، نوعی از نزاع منافع حکم‌فرماست و البته کارکرد چنین سامانه‌ای مدیریت منافع متعارض است.

ق. جهانی‌شدن حقوق به‌مثابه امتداد حقوق فراسوی مرزهای حقوق: در سایه کثرت‌گرایی

1. Inter-Legality.

حقوقی فراملی، امروزه با وضعیتی روبرو هستیم که «زمینه‌های پیشاحقوقی» در کنار «متن‌های حقوقی» موجد هنجارهای حقوقی هستند. لذا حوزه‌های «خارج از حقوق» در حال فتح کردن قلمروی حقوق هستند. از مهم‌ترین دلایل ظهور چنین وضعیت نوپدید «تمرکززدایی» و «تخصصی شدن» فزاینده امور است، به نحوی که مراجع غیرحقوقی از طریق وضع ضوابطی نظیر اصول راهنما و کدهای رفتاری، در واقع به نوعی در صدد خلق هنجارهای حقوقی لازم‌الاجرا هستند. در نتیجه، اقتدار دولت به‌طور روزافزون، در حال نسبی شدن است. لذا نوعی از گسست بین «هنجار حقوقی» و «دولت» در حال وقوع است؛ بنابراین ممکن است «هنجارهای پیشا حقوقی غیردولتی» در مقام اجراء، واجد اوصاف هنجارهای حقوقی دولتی بوده یا از لوازم آن استفاده کنند. ظهور این وضعیت، به یک اعتبار می‌تواند گویای گسست در انگاره‌های دولت ملی در ارتباط با انحصار در وضع قاعده حقوقی به شمار آید.

ک. جهانی‌شدن حقوق به مثابه شکل‌گیری «حقوق گفتگویی»: در سایه پدیده جهانی‌شدن، حقوق، «مرکزیت» خود را از دست می‌دهد. در مدرنیته اول، دولت ملی، مرکز و محور حقوق بود و آن‌چنان که اثبات‌گرایان می‌گفتند بدون دولت، فهم حقوق با امتناع روبرو بود؛ اما در اثر وقوع جهانی‌شدن، «مرکز» معنای خود را از دست می‌دهد و نوعی از حکمرانی جهانی در حال شکل‌گیری است که در آن، گفتگو و مشارکت، به‌مثابه قدم نخستین در تعاملات انسانی، جای منازعات فیزیکی را می‌گیرد. در چنین وضعیتی است که گفتگو، محور تعامل جوامع بشری را شکل می‌دهد. به‌کارگیری چنین سازوکاری را باید در منطق جهانی‌شدن جستجو کرد؛ آنجا که مرکزیت و محوریت دولت درهم فروریخته و در نتیجه، «فراروایت‌های حقوقی» جای خود را به «روایت‌های حقوقی» می‌دهند. در نتیجه، با پدیده تمرکززدایی حقوقی مواجهیم؛ به‌نحوی که در اثر فروپاشی محوریت دولت ملی، حقوق نیز مرکزیت جغرافیایی خود را از دست می‌دهد.

ل. جهانی‌شدن به مثابه همبستگی بین‌المللی: در چارچوب این نوع نگرش، گفته می‌شود انسان‌ها در سایه انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، نوعی از «خودآگاهی» را پیدا کرده‌اند. چنین خودآگاهی آن‌ها را با واقعیت «همبستگی» آشنا ساخته و آن‌ها را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که با دیگران، رفتارهای یکسان در سطح جهانی داشته باشند (بنگرید به: واترز، ۱۳۷۸: ۷۳). طبق این دیدگاه، خودبسندگی در عرصه‌های مختلف مثل حقوق، موضوعیت خود را از دست می‌دهد. از این نظر، نقطه اتکا و تولید حقوق از مرزهای ملی فراتر رفته و بر فراز کشورها

قرار می‌گیرد. در چنین فضایی از جمله پایه‌های «حقوق جهانی»، ادغام‌ها و تضمین‌ها دسته‌جمعی است. (See: Capaldo, 2008: 1) برای نمونه در حیطة محیط‌زیست، با پدیده وضع قواعد متکثر در سطح جهانی روبرو هستیم.

م. جهانی‌شدن به مثابه روندهای فرازین و فرودین در برابر روند ملی‌گرایی حقوقی: متفکرین زیادی جهانی‌شدن را به روندهای هم‌زمان و متناقض‌نما در دو سطح فراملی و فروملی تعبیر کرده‌اند. برای نمونه، مارک توشنت با اذعان به پیچیدگی جهانی‌شدن بر این نظر است که نمی‌توان برای جهانی‌شدن معنای دقیقی ترسیم کرد. با این وجود، وی بر آن است که پیامد جهانی‌شدن، تضعیف دولت و انتقال اقتدار دولت به موجودیت‌هایی در دو سوی فرازین (مثل سازمان‌های فراملی) و فرودین (مثل نهادهای محلی و منطقه‌ای) قابل ارزیابی است (Tushnet, 2003: 142). در راستای چنین نگرشی، مک‌گرو بر آن است که جهانی‌شدن در دو طیف «دامنه و عمق»، ساختار مدرنیته را دنور دیده است؛ در این صورت، دولت ملی از حیث دامنه یا گستره و عمق یا شدت دچار چالش جدی شده است که پیامد آن، شکل‌گیری جامعه جهانی مدرن است. وی بر این نظر است که جهانی‌شدن دارای پویایی‌های متناقضی همچون تمرکزگرایی در برابر تمرکززدایی، همگرایی علیه واگرایی و عام‌گرایی در برابر خاص‌گرایی است (See: Hall, Held, and McGrew, 1996: 66-76). ناگفته پیداست اداره در چنین ساختاری، نمی‌تواند محدود به مرزهای ملی و کنشگران ملی باشد بلکه ساختار بدیعی در حال ظهور است که حقوق ملی را از درون خالی می‌سازد.

ن. جهانی‌شدن به مثابه فرا بین‌المللی‌شدن: نگاه روزنا در خصوص جهانی‌شدن این است که ما وارد عصر «فرا بین‌المللی» شده‌ایم که در آن، هرچند دولت به‌عنوان یک کنشگر محوری باقی می‌ماند اما اقتدار انحصاری‌اش به‌طور فزاینده‌ای با سازمان‌های بین‌المللی، نهضت‌های فراملی و شرکت‌های فراملی تقسیم می‌شود و هم‌زمان با ابراز وفاداری افراد به کشور خود، شکلی از «عضویت‌های چندگانه در دیگر جوامع» به وجود می‌آید (Rosenau, 1984: 255) در واقع، مشارکت اشخاصی غیر از دولت در «خلق قواعد حقوقی» در سطح فراملی با ادبیات گوناگونی به کار رفته است. در این راستاست که امروزه برای مثال، در خصوص ویروس «کووید ۱۹» در کنار هنجارهای دولتی، هنجارهای سازمان جهانی بهداشت در کنار قطعنامه سازمان ملل متحد بر تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی تأثیرگذار است. در این خصوص قطعنامه اخیر مجمع

عمومی سازمان ملل راجع به بحران کووید ۱۹ قابل توجه است.

و. جهانی شدن به مثابه فراملی شدن حکمرانی: در چارچوب این فرض، جهانی شدن، مرزهای حکمرانی و منطق حاکم بر آن را از محدوده‌های تنگ جغرافیای دولت‌های ملی فراتر برده و در سطح فراملی می‌گستراند و در نتیجه، خانواده حکمرانی جهانی شکل می‌گیرد که به این وسیله نه تنها کنشگران دخیل در امر حکمرانی بلکه سطح حکمرانی از ورای مرزهای ملی بالاتر می‌رود. میشل زورن بجای «حکمرانی جهانی» از عبارت «فراملی شدن حکمرانی» استفاده می‌کند. در نگاه وی، فراملی شدن حکمرانی به «فرآیندی اشاره دارد که در آن بازیگران فراملی غیردولتی مقررات و فعالیت‌های فراملی را بی‌آنکه ضرورتاً از طرف دولت‌ها مجاز باشند، توسعه می‌دهند. چنین مقرراتی بر اصل خود حکمرانی^۱ مبتنی است و اقتدار خصوصی^۲ را تولید می‌کند» بر مبنای این تعریف، وی کدهای رفتاری شرکت‌های چندملیتی یا عملکرد سازمان عفو بین‌الملل را مصداقی از حکمرانی فراملی می‌داند (عطار و ابراهیم‌گل، ۱۳۹۷: ۶۰: Zurn, 2012: 730-731). از پیامدهای مهم چنین وضعیتی، نه تنها تغییر سطح حکمرانی از ملی به فراملی است بلکه از یک‌سو، موجب گسست در حاکمیت ملی شده و مفهوم «حکمرانی» جایگزین «حاکمیت» می‌شود. در این نگاه، نوعی از نگرش کثرت‌گرایانه جایگزین برداشت‌های آمرانه، سلسله‌مراتبی و وحدت‌طلبانه می‌شود. از سوی دیگر، «اشخاص خصوصی» در گستره جهانی، اقدام به قاعده‌گذاری رفتار می‌کنند بدون اینکه دولت‌ها توانایی اعمال اقتدار انحصاری را بر آن‌ها داشته باشند.

۲. نگرش واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی حقوقی

به یک اعتبار مخالفین و موافقین جهانی شدن در میان متفکران حقوقی به دو دسته واقع-گرایی و آرمان‌گرایی قابل تقسیم‌اند که در ادامه به بیان مواضع آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲-۱. آرمان‌گرایی حقوقی: در چارچوب مباحث مربوط به جهانی شدن، برخی از حقوقدانان از دیدگاه هنجاری، جهانی شدن را به معنای فرا رفتن از دولت ملی قلمداد می‌کنند. از این نظر، طرفداران حقوق جهان‌وطنی و بخش اعظمی از طرفداران کثرت‌گرایی حقوقی اساساً در این

1. Self-Governance
2. Private Authority

دسته‌بندی قرار می‌گیرند^۱ و جهانی‌شدن را نوید دهنده و آغازگر فصل جدید در نظام بین‌الملل می‌دانند. آرمان‌گرایان در طیفی از بیشینه و کمینه قرار می‌گیرند؛ به صورتی که جهان وارد عصر «بعد از دولت» یا «فرا دولت» می‌شود. آنچه وجه مشترک همه دیدگاه‌های درون این طیف را تشکیل می‌دهد مقوله «فرسایش دولت» در اثر جهانی‌شدن است، زیرا برداشت غالب از جهانی‌شدن، دربرگیرنده «تحلیل رفتن دولت» است (See: Creveld, 2002: 336-414).

در یک‌سو، افرادی قرار دارند که به محو دولت می‌اندیشند. برای نمونه از نقطه‌نظر نگرش نئوکانتی، با محو دولت، نظم حقوقی جدیدی با جوهره «خصوصی» شکل می‌گیرد، لذا حقوق جهانی نئوکانتی را به «حقوق خصوصی جهانی» با خصلت‌های «کثرت‌گرا و غیر سلسله‌مراتبی» می‌توان تعبیر کرد که با «حقوق خصوصی دولتی سلسله‌مراتبی تفاوت مهمی دارد» (عطار و ابراهیم گل، ۱۳۹۷: ۶۰؛ Ralf and Nils, 2006: 867). کلسن در کتاب صلح از طریق قانون به آن نوع از دولت جهانی می‌اندیشد که تا حد امکان از تمام یا اکثر ملل تشکیل شده باشد. شکل چنین دولتی به صورت فدرال خواهد بود (See: Kelsen, 1944). کانت نیز از آن‌گونه ساختار فدرالی دفاع می‌کند که بر مبنای قواعد حقوق عمومی اداره می‌شود (See: Koskenniemi, 2007: 10). در سوی دیگر، اشخاصی قرار دارند که یا برای دولت رقبای جدی در جهان تعریف می‌کنند یا اینکه به نوعی از تکثرگرایی باور دارند. این دسته از متفکران، ذهن را برای فرا رفتن از مرزهای مسدود شده توسط دولت‌ها آماده می‌سازند. برای مثال، کارل پوپر از طلایه‌داران سنت کثرت‌گرایی بر این نظر است عقل متکی به تخیل، ما را قادر به درک این معنا می‌کند که افراد دوردست که شاید هرگز دیدارشان برای ما میسر نباشد مانند خود ما هستند (شی‌یرمر، ۱۳۷۸: ۱۲۶). در این صورت آن حقوقی که برای «خود» می‌پسندی برای «دیگران» نیز شایسته‌ی پسندیدن خواهد بود، زیرا به بیان کانت، «ما انسان‌ها همه از برخی جهات به سبب انسان بودن، جهانی هستیم» و بنیان چنین حقی در «عقل و اصول اخلاقی» نهفته است. پذیرش این فرض، می‌تواند فضایی را موجب شود که در سایه آن، امیدوار باشیم که جهانی‌شدن حقوق، فضایی را ایجاد خواهد کرد که همگان، برخوردار از امتیازهای جامعه حقوقی باشند. برای رسیدن به چنین فضایی، باید از «دولت» گذر کرد. از این حیث، آرمان‌گرایان در چارچوب غایبات هنجاری‌شان، دولت ملی را مانعی در این خصوص می‌دانند و به این اعتبار، این گروه از متفکرین را می‌توان در دسته موافقان

۱. نظریه‌های کثرت‌گرایی و جهان‌شمول‌گرایی در بالا آمده است که در اینجا از تکرار آن خودداری می‌شود.

جهانی‌شدن نیز تعبیر کرد؛ دیدگاهی که جهانی‌شدن می‌تواند به مثابه ابزاری برای نیل به اهداف بلند آن‌ها به شمار آید.

۲-۲. واقع‌گرایی حقوقی: در اینجا مفهوم واقع‌گرایی حقوقی را باید در دو سطح مدنظر قرار داد: در سطح نخست که سطح اصلی است، عمده بحث واقع‌گرایان حقوقی در لایه فلسفه حقوق و در برابر آرمان‌گرایی حقوقی مطرح بوده است. نگاهی به تاریخ واقع‌گرایی حقوقی گویای آن است که در فلسفه حقوق، تاریخ «واقع‌گرایی در حقوق» به قرن ۱۹ بازمی‌گردد که نخست در امریکا و سپس در اروپا شکل گرفت و در چارچوب نزاع‌های فلسفه حقوق به مقابله با نگرش‌های آرمان‌گرا در چارچوب حقوق ملی بر خواستند. این دسته، با اتکا به نگرش‌های رئالیستی و پراگماتیستی تلاش کردند حقوق را از عالم ذهن و انتزاع به «عین» و «عمل» بکشانند. لذا ادبیات و کدهای گفتاری حاکم بر آن (مثل شکاکیت نسبت به اصول و قواعد حقوقی پیش‌بینی پذیر)، ناظر بر آن است که حقوق نه حاصل ایده‌های انتزاعی بلکه پیامد رفتارهای عینی و عملی کنشگران است (ر.ک: کلی، ۱۳۸۲: ۵۳۸-۵۲۹؛ پترسون، ۱۳۹۵؛ تیت، ۱۳۸۴: ۵۸-۴۶). در این خط سیر فکری، قانون و چگونگی تفسیر آن از دریچه چشم قضات حساس به واقعیت بیرونی جامعه نگرسته و فهمیده می‌شود. در این سطح، نظر به نقطه تمرکز آن‌ها (حقوق داخلی) و نظر به تاریخ زایش مفهوم جهانی‌شدن، از حیث منطقی مجالی برای بحث راجع به نسبت دیدگاهشان با جهانی‌شدن وجود نداشته است؛ بنابراین نخست، این نوع نگرش عمدتاً در دو حوزه جغرافیایی اروپا و امریکای شمالی بوده است؛ دوم، از حیث تاریخ زایش مفهوم جهانی‌شدن، فیلسوفان حقوق نمی‌توانسته‌اند در مورد نسبت حقوق و جهانی‌شدن، تأملات جدی حقوقی داشته باشند؛ سوم، در این سطح، بحث جدی در خصوص نگرش آن‌ها به مفهوم جهانی‌شدن وجود ندارد، زیرا این مفهوم مسئله اساسی آن‌ها نیست. شاید یکی از دلایل چنین وضعیتی این باشد که در جبهه رقیب آن‌ها (نزد آرمان‌گرایان)، مفهوم جهانی‌شدن در محور مباحث استدلال‌های حقوقی قرار نداشته است. در نتیجه، می‌توان گفت انتخاب موضوعات محوری هر جبهه‌ای به فراخور ابزارهای انتخابی در جبهه رقیب انجام می‌گیرد.

در سطح دوم، از دهه‌های گذشته، در چارچوب منطق رئالیستی و پراگماتیستی مذکور، حقوقدانانی از حقوق بین‌الملل همسو با متفکران رئالیست روابط بین‌الملل، با تکیه بر امر واقع، به تحلیل حقوقی پدیده‌ها، مثل پدیده جهانی‌شدن، می‌پردازند. در چارچوب منطق واقع‌گرایی، به

جهانی شدن به مثابه «امر واقع» و حاضر در «عمل» نگریده می شود. در این سطح، پیچیدگی خاصی وجود داشته و دیدگاه‌های متنوعی وجود دارد. برای مثال به یک اعتبار، در یک سطح حقوقدانی وجود دارند که «موضوع نگر» هستند. این دسته از حقوقدانان را عموماً حقوقدانان «حقوق سازمان‌های بین‌المللی» و «حقوق بین‌الملل محیط‌زیست» تشکیل می‌دهند. در نگاه این دسته، موضوعات بین‌المللی و حتی جهانی، نیازمند تعامل کنشگران اصلی بین‌المللی است تا از این طریق، معضلات جهانی را بتوان مدیریت کرد. در سطح دیگر، برخی حقوقدانان حقوق بین‌الملل به تاسی از متفکران روابط بین‌الملل، موضوع محوری را «دولت» فرض می‌کنند. از نگاه این‌ها هر موضوعی مثل «جهانی شدن»، نیازمند حضور و مدیریت محوری دولت‌هاست و اساساً بدون دولت، امکان تفکر در خصوص معضل و حل مسئله وجود ندارد. در نگرش اینان، «حقوق بین‌الملل» یا حتی «حقوق جهانی» برآیندی از اراده کنشگرانی است که به حقوق معنا بخشیده و آن را در عمل به کار می‌گیرند و ناگفته پیداست که محور آن‌ها را «دولت ملی» تشکیل می‌دهد. در این راستا، اصول و قواعد بین‌الملل، حاصل اراده آن دسته از کنشگران مسلط و هژمون جهانی است که نرم‌افزار و سخت‌افزار هنجارهای جهانی را معنا داده و در عمل آن‌ها را عملیاتی می‌کنند؛ بنابراین، مفاهیمی همچون جهانی شدن، ابزار کار کنشگران اصلی در مدیریت امور جهانی است. فراتر از این دیدگاه، مخالفین جهانی شدن بر آن هستند که جهانی شدن، مفهومی زائد بر ساختار دولت‌ها در نظام بین‌الدولی بوده است که از دهه‌های گذشته ظهور کرده بود. از این دیدگاه برای مثال، بحران کووید ۱۹، دوباره اهمیت نقش دولت را در جهان کنونی نشان داد؛ به نحوی که همه شهروندان در جهان، چشم امیدشان به دولت‌هایشان است و لذا شاهد بازگشت نوعی از «ملی‌گرایی حقوقی» برای مقابله با بحران کرونا و ویروس هستیم. در مقابل این دیدگاه باید گفت به نظر اینجانب، کرونا و ویروس، نشان داد که تا چه اندازه ساختار و صلاحیت دولت‌های ملی برای بحران‌هایی همچون کووید ۱۹ بیش از حد ناقص و ناکارآمد شده است. از این حیث، این بحران را باید آستانه ورود به عصر تازه‌ای در ساختار و سپهر جهانی قلمداد کرد که انسان‌ها باید منتظر تجربه‌ورزی جدید باشند؛ عصری که بی‌تردید «حقوق ملی» را با دگردیسی بنیادین روبرو خواهد ساخت.

پذیرش پیش‌فرض واقع‌گرایی، در نگاه نخست، موجب می‌شود رئالیست‌ها را در دسته «مخالفان» جهانی شدن مفهوم‌پردازی کنیم. لذا این دسته از متفکرین را باید در دسته شکاک‌ها

یا بدبینان به جهانی شدن تلقی کرد که به این وسیله، جهانی شدن را در نهایت ابزاری در خدمت دولت ملی فرض می‌کنند. وجه افراطی این دیدگاه موجب پذیرش این فرض می‌شود که جهانی شدن نه یک «پدیده» بلکه «پروژه‌ای» از پروژه‌های دولت‌محوری است که به این وسیله دولت‌های قدرتمند، در پی بسط قدرت خود در جهان هستند.

طرفداران اثبات‌گرایی حقوقی و به‌طور کلی افرادی که همچنان دولت ملی را محور معرفت مدرن قلمداد می‌کنند در دسته واقع‌گراها قرار می‌گیرند. در این دسته، برخی بر این نظراند که جهانی شدن موجب تقویت دولت‌های قدرتمند و بزرگ همچون ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌شود، این در حالی است که دولت‌های متوسط تضعیف می‌شوند. هرچند در مقابل، این پدیده می‌تواند موجب تقویت برخی دولت‌های کوچک شود (Ralf and Nils, 2006: 867). به این اعتبار، جهانی شدن زمینه را برای بسط حاکمیت ملی فراهم کرده و بر اقتدار دولت ملی می‌افزاید و ممکن است جهانی شدن زمینه‌ساز تحمیل حقوق کشورهای قدرتمند در سطح جهانی شود؛ آن‌سان که در عمل، امریکا در پرونده مصادره اموال کشورهایی مثل ایران توسط ایالات متحده بر فراز روابط دوجانبه حرکت کرده و سایر کشورها را نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درگیر خود ساخته است. حتی حضور تابعان جدید در نظام بین‌الملل، به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی تابعی از اراده دولت‌ها است. بر این مبنای مباحثی همچون بحث مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی در اسناد بین‌المللی نحیف‌تر از دولت است و یکسان‌نگری سطح مسئولیت آن‌ها مورد نقد حقوقدانان بوده است (ر.ک: رضوی حاجی‌آقا و بابایی، ۱۳۹۶: ۱۶۰-۱۴۲؛ حدادی، ۱۳۹۷: ۹).

واقع‌گرایان بر این نظراند تا آنجا که به منطق حقوق بین‌الملل مربوط می‌شود دولت‌ها، تابعان اصلی بین‌الملل بوده و بنیان روابط آن‌ها بر نظام دولت ملی و حاکمیت ملی استوار است (Zurn, 2012: 731). به بیان دیگر، آن‌ها نظام حقوق بین‌الملل را با این مفروض می‌آغازند که جهان، ترکیبی از «دولت»‌هایی است (Knutsen, 1997: 4. and Bull, 1977: xi and Weber,) که واجد حاکمیت‌اند و مشخصه بارز چنین حاکمیتی، عدم وابستگی به قدرت خارجی و آزادی از کنترل بیگانگان است؛ به‌نحوی که در برداشت رسمی، ویژگی چنین قدرتی «نامحدود بودن» آن است (See: Brownlie, 1998: 290). لذا دولت‌ها تنها محدود به حقوقی هستند که خود وضع می‌کنند (Zurn, 2012: 731). بر این مبناست که برای نمونه در چارچوب توافق‌های

منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا، هرچند اعضا تعهداتی را در چارچوب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر پذیرفته‌اند اما به استناد «دکترین حاشیه صلاحدید» در لحظه تهدید موجودیت یا امنیت یا استقلال یک دولت، امکان عدول از تعهدات مذکور وجود دارد (حسینی، ۱۳۹۷: ۹۵-۹۲) یا اینکه هرچند موضوعات «جهانی» همچون مسائل آب‌وهوا بر فراز دولت‌ها جریان دارد اما نظام مسئولیت آن همچنان بر انگاره‌های «دولت ساخت» استوار است (ر.ک: سلیمی ترکمانی، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۰۵). همچنین است نظام همکاری دولت‌ها با «دیوان بین‌المللی کیفری» (موسوی و سایرین، ۱۳۹۷: ۲۴۱-۲۶۹). در چنین وضعیتی، حدوث جهانی شدن به منزله «جهانی شدن دولت» است که به این وسیله تمامی عرصه‌ها را درمی‌نوردد. به این اعتبار از منظر حقوقی، می‌توان مدعی شد که جهانی شدن می‌تواند از یک‌سو، موجب تقویت دولت در نظام بین‌الملل و بسط نهاد دولت به مناطق «بدون دولت» شود؛ یعنی مناطقی که در آن‌ها دولت ملی شکل نگرفته است و از سوی دیگر، آنجا که ادعا می‌شود جهانی شدن موجب «سیاره‌ای شدن حقوق» شده است به آن معناست که «دولت مجهز به قواعد حقوقی دولت ساخت» تمامی نقاط سیاره زمین را فتح خواهد کرد.

با این وجود باید اذعان داشت در مناطقی از جهان که دولت ملی به هر دلیلی تکوین نیافته است در سایه امواج جهانی شدن با چالش جدی روبرو خواهند بود. بنابراین مناطقی از جهان که به کشورهای درحال توسعه معروف‌اند مشخص نیست برای این کشورها چه چیزی رخ خواهد داد. آن‌ها یک رقابت واقعاً سختی را پیش رو دارند (ر.ک: شوالیه، ۱۳۹۶: شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۰۵: 387 – 398: Buzan and Others, 1998). بی‌تردید از مهم‌ترین دلایل چنین استدلالی می‌توان به مقوله «دولت مدرن» در این‌گونه مناطق اشاره داشت؛ این‌که در مناطق مزبور، اساساً تکوین و نهادینه شدن دولت مدرن محل بحث و مناقشه است و در این صورت، این سؤال کلیدی مطرح است که در غیاب نهادینگی دولت مدرن در مناطق درحال توسعه، جهانی شدن در این‌گونه مناطق، دقیقاً چه چیزی را به چالش کشانده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ دقیق و شفاف در این خصوص وجود نداشته باشد، زیرا ساختار سیاسی مشخصی بر این‌گونه مناطق حکم‌فرما نیست تا بتوان در خصوص احتمالات پیش رو اظهار نظر کرد. در واقع، جهانی شدن همین ساختار سیاسی و حقوقی نیم‌بندی را که این‌گونه مناطق در طول دهه‌های گذشته با فراز و نشیب‌های فراوان استوار ساخته بودند، در معرض چالش جدی قرار داده است.

۳. اشتراک پیرامون جهانی شدن حقوق؛ تحلیل دیدگاه‌ها

اگرچه مفهوم جهانی شدن حقوق از مناظر گوناگون، موضوع بحث و فحص بوده است اما بی‌تردید، زمینه‌هایی وجود دارد که از طریق آنها می‌توان به اشتراک دیدگاه‌ها دست یافت.

۳-۱. اشتراکات جهان‌وطن‌ها، کثرت‌گراها و آرمان‌گرایان

در خصوص وجوه مشترک دیدگاه‌های سه‌گانه بالا در مورد جهانی شدن از نحله‌های فکری مختلف، رئوس اشتراکات نظری در خصوص پیامدهای جهانی شدن را در عرصه حقوق می‌توان به این قرار دسته‌بندی کرد:

الف. سیاره‌ای شدن حقوق: در بین رویکردهای بالا مشاهده شد که جهانی شدن در ساحت حقوق، به یک اعتبار تمامی زمینه‌ها و فضاها سیاره ما را در حال نوردیدن است. یک معنای چنین سخنی این است که حقوق در سایه جهانی شدن، حوزه‌های «بدون حقوق» را فتح خواهد کرد^۱ و جهان به سمت «حقوقی شدن» در حرکت است. حال، این حقوقی شدن ممکن است «با حضور دولت» یا «بدون دولت» رخ دهد. از جمله دلایل ظهور چنین وضعیتی، می‌توان به ظرفیت حقوق و توانایی «ظرفیت‌سازی» آن اشاره داشت و آن اینکه حقوق دست‌کم به یک معنا، سازمان‌دهنده و تنظیم‌کننده روابط اجتماعی است؛ آن‌چنان که تجربه مدرنیته نشان داد حقوق به‌مثابه یک ابزار قدرتمند اجتماعی، از بالاترین ظرفیت برای مدیریت امور پیچیده اجتماعی و به‌طور کلی حیات توأم با صلح در وضعیت پیچیدگی سامانه‌های اجتماعی است. در این صورت، جهانی شدن، این ظرفیت حقوق را برای عرصه جدید حیات بشر آماده ساخته و این امکان را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که تداوم «صلح» در وضعیت سیاره‌ای شدن، مستلزم تمسک به «حقوق» به‌مثابه سازوکار اساسی مدیریت امور سیاره است.

ب. ظهور لایه‌های جدید قدرت در تعامل کنشگران: جهانی شدن در هر حال و در هر شکل خودش و با تکیه بر هر نگرش مکتبی‌اش، زمینه‌ساز ظهور کنشگران جدیدی شده است که دست‌کم، کنشگران قدیمی را در برابر وضعیت‌های نوپدید قرار داده است.

۱. حتی آن‌هایی که مدعی‌اند جهانی شدن به معنای پایان حقوق است عمدتاً منظور آن‌ها این است که حقوق دولت ساخت (حقوق عمومی) به پایان راه می‌رسد نه اینکه نهاد حقوق از بین برود. برای مطالعه بیشتر در خصوص این نظریه رک به: (Perschbacher and Bassett, 2004: 15, 32 & 54)

ج. ظهور مفاهیم جدید یا تعدیل در مفاهیم قدیم: در چارچوب گفتمان وستفالی مفاهیمی مثل حاکمیت، حکومت و قدرت، از ساختار معنایی مشخص و مورد پذیرش عامه برخوردار بود. این در حالی است که با ظهور جهانی شدن، مفاهیم مذکور به مثابه تابوهای مدرنیته، اگر نگوئیم با چالش مواجه شده‌اند، بی تردید با مفاهیم رقیب نوپدید مواجه شده‌اند. برای نمونه امروزه مفهوم «مهاجرت جهانی» (See: Kofman, 2005: 453) ظهور کرده است یا اینکه در مقابل مفهوم «حکومت»، مفهوم «حکمرانی» ظهور کرده است یا در برابر مفهوم وبری از قدرت، برداشت فوکویی از قدرت ظهور کرده است. به این اعتبار تحولی در راه است. اینکه «حقوق» در چه مسیری قرار دارد؟ بی تردید مسیر جدیدی در فرآیند حقوق مطرح است که جهانی شدن این فرآیند را موجب شده است. از جمله نشانه‌های این تحول، ظهور «هنجارهای غیردولتی» (See: Ralf, 2013: 298) است.

د. پیوند قطعیت‌های حقوقی با عدم قطعیت حقوقی: جهانی شدن به یک اعتبار، حوزه قطعیت‌ها را به عدم قطعیت پیوند می‌زند. از این حیث، جهانی شدن حقوق نیز از این قاعده پیروی می‌کند. چنین پیوندی، داشته‌های نظام‌های حقوقی و باور پیروان این نظام‌ها را در برابر وضعیت رقیب قرار می‌دهد. به میزانی که عناصر یک نظام با عناصر جهانی شدن تضاد نداشته یا کمتر تضاد داشته باشد به همان میزان زمینه برای همزیستی آن نظام با مفهوم نوپدید جهانی شدن فراهم‌تر خواهد بود.

ر. چالش در عناصر متشکله دولت ملت: دیرزمانی بود که عناصر متشکله دولت‌های ملی به مثابه تابویی برای آن فرض می‌شد، اما امروزه بر فراز دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف، با پدیده‌هایی مواجهیم که در عناصر دولت ملی ابهام ایجاد کرده‌اند. برای نمونه در سطح اتحادیه اروپا، دست-کم در ارتباط با انتخابات محلی، شرط «تابعیت» از جایگاه بسیار متزلزل و منعطفی برخوردار شده است گو اینکه نیازی به این شرط در این گونه انتخابات نیست (See: Falk, 2000: 5-18). در نتیجه، می‌توان گفت «ساختار حاکمیتی سیستم دولت ملت جوابگوی نیازهای گسترش یابنده و متنوع بشری نیست» (مولائی، ۱۳۸۰: ۲۳۳) و البته جهانی شدن، مسیر تازه‌ای را پیش‌روی جوامع قرار داده است. چنین مسیری، در نگاه آغازین واجد پیچیدگی و چه بسا تناقضات درون و برون سیستمی است. در این میان، «حقوق» ناگزیر است از کارکردهای سنتی خود فراتر رود و آن کارویژه‌هایی که در عصر دولت ملی دارا بود را به گونه‌ای بازبینی و سامان بخشد که با اقتضائات

در حال حدوث همخوان باشد در غیر این صورت، حقوق شأن و شوکتی را که هنجارهای مدرنیته برای آن ایجاد کرده بود از دست خواهد داد.

۳-۲. اشتراکات جهان‌وطن‌ها، کثرت‌گراها، آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان

در تحلیل نگرش‌های بالا، رئوس اشتراکات دیدگاه‌های چهارگانه بالا به قرار زیر قابل تحلیل و ارزیابی است:

الف. جهت‌دار بودن جهانی‌شدن: توضیحات بالا، گویای این واقعیت است که مواضع نسبت به جهانی‌شدن «خنثی» نبوده بلکه همه نگرش‌ها «جهت‌دار» بوده و اشخاص از مواضع منفی یا مثبت نسبت به این مقوله توجه داشته‌اند. در این صورت، مواضع در خصوص جهانی‌شدن را نمی‌توان خالی از ارزش و پیامد تلقی کرد. این وضعیت گویای اهمیت جهانی‌شدن در ساحت حقوق و نسبت آن با حقوق است؛ به‌نحوی که گذر از کنار این مفهوم، لاجرم موجب اعلام موضع نسبت آن در ساحت حقوق است.

ب. از تأثیرپذیری دولت ملی تا تأثیرگذاری دولت بر جهانی‌شدن: فارغ از این که چه موضعی نسبت به جهانی‌شدن داشته باشیم، عموم نویسندگان بر این نظرند دولت در تعامل با جهانی‌شدن (در اشکال مثبت یا منفی) بوده است. این وضعیت گویای آن است که جهانی‌شدن، نهاد دولت ملی را درنور دیده است و آن را در اشکال مختلف وادار به عکس‌العمل ساخته است. در چنین فضایی «حقوق دولت ساخت» در برابر پدیده جدیدی بنام جهانی‌شدن قرار گرفته و ناگزیر از کنش یا واکنش در برابر آن است.

ج. تأثیرپذیری حقوق: حقوق به‌مثابه یک نهاد اجتماعی مدرن، در درون نهاد نهادها (دولت) فهمیده و مورد بحث متفکرین از حوزه‌های مختلف بوده است. در نتیجه، تحولات دولت بر حقوق نیز تسری داشته است؛ به‌نحوی که از نگاه برخی، حقوق ملی دچار دگردیسی جدی شده است. به بیان دیگر، آن‌چنان که در بالا آمد، نویسندگان گوناگون از نخله‌های فکری مختلف، حقوق را متأثر از جهانی‌شدن دانسته و از تحولات مفهومی حقوق دولت ملی (آن‌چنان که نتوانستی‌ها چنین اندیشیده‌اند) تا تغییرات قلمروی جغرافیایی آن سخن رانده‌اند. برای نمونه قواعد فراملی مربوط به حقوق بشر محدودیت‌هایی را بر حکومت‌ها وارد کرده است (See: Gardbaum, 2009: 238).

د. ایستادن در آستانه دگرديسی جهانی: تحولاتی در حال رخ دادن است که عموماً همه آن را می‌پذیرند. با این تفاوت که اگر طرفداران جهانی شدن این وضعیت‌ها را همه‌جانبه تلقی می‌کنند اما واقع‌گرایان نظر به منظرگاه سیاسی و حقوقی‌شان، جهانی شدن را محدود به جنبه خاص اقتصادی می‌دانند. همین پذیرش حداقلی، گویای به وقوع پیوستن حادثه‌ای است که نهاد دولت ملی را با چالش روبرو ساخته است و این تأثیر می‌تواند آغازی بر یک تحول و دگرديسی بنیادین باشد. بر این مبنا است که جهانی شدن را می‌توان از آغازگران فرآیند فرسایش حاکمیت ملی فرض کرد.

ر. نوپدید بودن جهانی شدن: این مفهوم در میان تمام نحله‌های فکری مبین حدوث یک پدیده جدیدی است که البته واقع‌گرایان آن را در خدمت دولت ملی و آرمان‌گرایان آن را بدیل یا رقیبی برای آن می‌دانند. در این میان، پیوند حقوق با این مفهوم، فضا را برای نظریه‌پردازی‌های تازه در مورد جهانی شدن حقوق فراهم ساخته است.

ز. تأثیرپذیری حقوق داخلی در برابر حقوق فراملی: در وضعیت نوپدید کنونی، تحولاتی در حال رخ دادن است که در اثر آن، حقوق داخلی و ملی بیش از پیش به سمت تأثیرپذیری از حقوق فراملی در حال حرکت است. گو اینکه حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جدیدی در حال تولد است که قوانین کشورها لاجرم گریزی از پذیرش یا شناسایی آن ندارند (ر.ک: دوله، ۱۳۷۸: ۲۹۰). در این خصوص اگر رئالیست‌ها به‌سختی آن را به‌صورت محدود در برخی ساحت‌ها می‌پذیرند سایر نحله‌ها از آن استقبال می‌کنند.

س. تنش‌زایی یا مسئله‌ساز بودن جهانی شدن حقوق: فارغ از اینکه منظرگاه ما در چه نحله‌ای قرار گرفته باشد باید گفت که جهانی شدن خود یک مسئله است که در حقوق از حد یک مسئله حقوقی تا یک معضل حقوقی در میان همگان مشترک است. از جمله مهم‌ترین پیامد چنین اوضاعی، جدال هنجاری طرفداران ارزش‌های بومی و داخلی با هنجارهای تحمیلی از بیرون نظام‌هاست.

ع. از موافقت تا همسان‌سازی حقوق در سایه جهانی شدن: مفهوم جهانی شدن حقوق، دست‌کم در برخی از حوزه‌ها، مفاهیمی را موجب شده است که کاربرد واژگانی آن‌ها، همسو، تکرار شونده و مشابه است. گو اینکه نوعی از هماهنگی جهانی در ارتباط با برخی مفاهیم در حال رخ دادن است. برای مثال، در عرصه جهانی شدن حقوق بشر و جهانی شدن قراردادهای

پیمانکاری بین‌المللی چنین وضعیتی، هرچند با تفاوت در سطح، در حال رخ دادن است. غ. وابستگی مفهومی دانش «حقوق» به دانش «جهانی‌شدن»: از آنجایی که دانش «حقوق» در میانهٔ معارف بشری، دانش خودبنیاد و معرفت‌ساز آغازین نیست بلکه در ادامه سایر دانش‌های علوم انسانی قرار داشته و از سایر معارف، به‌ویژه فلسفه و سیاست ارتزاق می‌کند؛ در نتیجه، تحولات حاکم بر معارف اخیر به شدت به فضای حاکم بر دانش حقوق تأثیر می‌گذارد و از آنجایی که دانش «جهانی‌شدن»، برخلاف دانش «حقوق»، بر تمامی ساحت‌های معرفتی از جمله معارف علوم انسانی، تأثیرگذار است؛ بنابراین، اینکه جهانی‌شدن چه آثاری بر معرفت‌های مذکور بگذارد در مرحله دوم، پیامدهایش در حقوق هویدا خواهد شد. از این نظر نخست، نحله‌های مختلف فکری در دانش حقوق، متناسب با این تأثیرها، موضع مختلفی خواهند داشت و در نتیجه، انتظار اجماع مواضع حقوقی میان حقوقدانان راجع به جهانی‌شدن بی‌معناست؛ دوم اینکه برای فهم نسبت جهانی‌شدن با حقوق، دانش‌های بین‌رشته‌ای در حقوق اهمیت پررنگ‌تری خواهند داشت.

فرجام سخن

در نوشتار حاضر تلاش شد با طرح دیدگاه‌هایی، هرچند به‌صورت گزینشی، شایع‌ترین مواضع پیرامون نسبت جهانی‌شدن و حقوق به بحث گذاشته شود و نشان داده شود که تا چه اندازه موضع‌گیری نسبت به جهانی‌شدن، پیامدهایی را بر فهم حقوق (اعم از مرزهای حقوق، سازوکارهای حقوق، نظام‌های حقوقی، منابع حقوقی، اصول حقوقی، قواعد حقوقی، فرآیندهای حقوقی، کنشگران حقوقی و ضمانت اجرای قانونی) دارد. از این جهت، موارد زیر به‌مثابه نتایج تحقیق قابل ارائه است:

۱. مفاهیم در علوم انسانی، مشخصاً در حقوق، تحت تأثیر برداشت‌های ایدئولوژیک یا مکتبی بوده است؛ به‌نحوی که گرایش پیشینی اشخاص به نحله‌های فکری مختلف تا حدود زیادی بر داورهای آن‌ها در برداشت از مفاهیم تأثیرگذار است. لذا برای نمونه، متفکری که نگرش واقع‌گرایانه دارد تعلق خاطر وی به نحلهٔ فکری مربوطه بر پیش‌داوری‌های وی در برداشت از مفاهیم بسیار تأثیرگذار است. در این صورت آن دیدگاهی که مثلاً یک متفکر واقع‌گرا به مفهوم جهانی‌شدن حقوق دارد با نگرش متفکر آرمان‌گرا متفاوت است. بنابراین منظرگاه

متفکرین مختلف، بر چگونگی درک آن‌ها از مفهوم جهانی‌شدن تأثیرگذار بوده و این وضعیت، گویای ماهیت سیال این مفهوم در مقام کاربرد در تمام ساحت‌ها، اعم از فضای حقوق یا غیر آن است. در این صورت، بر محققین است که در مقام برخورد با مواضع اندیشمندان با جهانی‌شدن حقوق، مفروضات نخستین و پیشینی آن‌ها را در نظر بگیرند. توجه به این گزاره، ما را در فهم و درک بهتر مواضع مکاتب نسبت به مقوله «جهانی‌شدن حقوق» بهتر یاری خواهد کرد.

۲. فارغ از اینکه چه موضع در برابر جهانی‌شدن داشته باشیم ناگزیر از پذیرش نقش اساسی آن در حیات اجتماعی «حقوق» به مثابه یکی از نهادهای اساسی جامعه هستیم. در این راستا، «جهانی‌شدن حقوق» ناظر بر ظهور وضعیت جدیدی است که نهادهای مختلف جامعه را درمی‌نوردد و ما را وادار به موضع‌گیری در برابر این مفهوم نوپدید می‌سازد و آن‌چنان که در بالا مشاهده شد هر شخصی از «ظن» خود، برداشت خود را ارائه می‌کند. از این حیث، مطالب ارائه‌شده در بالا، نمی‌تواند همه دیدگاه‌ها را پوشش داده و پایان‌بخش مفهوم‌پردازی جهانی‌شدن - حقوق به شمار آیند.

۳. جهانی‌شدن حقوق، به همان میزان که خطری را برای جنبش‌های حقوقی خاص‌گرا به همراه آورده است برای جنبش‌های حقوقی عالم‌خواه فرصت بی‌بدیلی را فراهم آورده است تا به این وسیله، هنجارهای حقوقی خود را بسط دهند. در چنین وضعیتی، «جهان» جنبش‌های حقوقی عالم‌خواه فضای حیات هنجارهای حقوقی خاص‌گرا را بیش از پیش کوچک‌تر خواهد ساخت که جدال بین آن‌ها لاجرم اتفاق افتادنی است و آثارش در آینده بر فهم از مفهوم حقوق غیر قبال انکار خواهد بود.

۴. اینکه آیا می‌توان برای «جهانی‌شدن حقوق» ماهیتی حقیقی در نظر گرفت؛ به نحوی که در این خصوص اجماع نظر وجود داشته باشد؟ در پاسخ می‌توان گفت: با در نظر گرفتن توضیحات بالا، جهانی‌شدن حقوق، دست‌کم این نگرش واحد را موجب شده است که «دولت ملی» با پدیده جدید روبرو شده است؛ اینکه دولت ملی واجد چه ظرفیت‌هایی برای برخورد با این وضعیت نوپدید است؛ پاسخ اجماعی وجود ندارد. به بیان ساده‌تر در برخورد با جهانی‌شدن حقوق، این مؤلفه به مثابه یک «مفهوم» مورد پذیرش اجماعی قرار گرفته است اما اینکه «برداشت» از این مفهوم چیست؟ پاسخ‌ها متفاوت و چه‌بسا متضاد است. بنابراین برداشت از مفهوم جهانی‌شدن حقوق، اسیر برداشت‌های گوناگون بوده و نشانگر آن است تا چه اندازه ارزش‌گذاری‌های پیشینی

در شناخت مفهوم نوپدید «جهانی‌شدن حقوق» تأثیرگذار بوده است.

۵. در وضعیتی که برای مفهوم «جهانی‌شدن» برداشت اجماعی وجود ندارد، بی‌تردید نمی‌توان برای واژگان الحاقی به آن نیز، انتظار برداشت واحد داشت. در این صورت، «جهانی‌شدن حقوق» همانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی در بستری از برداشتها قرار داشته و فهمیده می‌شود.

منابع

الف. فارسی

آخوندی، محمود و جاهد، محمدعلی (۱۳۹۱) «حقوق جهانی، از تئوری تا عمل، با تأکید بر جهانی‌شدن حقوق بشر»، فصلنامه پژوهش حقوق، سال چهاردهم، دوره ۱۴، شماره ۳۶، صص ۲۶-۱.

بشیریه، حسین (۱۳۸۳) عقل در سیاست، تهران: نشر نگاه معاصر.

پترسون، دنیس (۱۳۹۵) مکاتب معاصر فلسفه حقوق، ترجمه یحیی شعبانی، تهران: ترجمان.

تبیث، مارک (۱۳۸۴) فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

جلالی، محمود و مقامی، امیر (۱۳۹۰) «کارکرد حقوق بین‌الملل در فرآیند جهانی‌شدن حقوق»، فصلنامه حقوق، دوره ۴۱، شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶.

حدادی، مهدی (۱۳۹۷) «معاونت در ارتکاب فعل متخلفانه بین‌المللی دولت در طرح مسئولیت بین‌المللی دولت ۲۰۰۱»، دوره دهم، شماره چهارم، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۳۰-۱.

حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۷) «بررسی انتقادی آرای اخیر دادگاه اروپایی دادگستری و دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص آزادی مذهب در چارچوب دکترین حاشیه صلاحیت»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره دوم، صص ۱۰۳-۷۹.

دلماش مارتی، می‌ری (۱۳۷۸) «جهانی‌شدن حقوق؛ فرصتها و تهدیدها»، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۱۷، شماره ۲۴، صص ۱۴۸-۱۲۱.

دوله، ایو (۱۳۷۸) «دولت و جهانی‌شدن حقوق (از حقوق بین‌الملل تا جهانی‌شدن حقوق)»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲، شماره ۲۶ و ۲۵، صص ۲۹۸-۲۸۹.

رضوی حاجی آقا، سید مهدی و بابایی، مهدی (۱۳۹۶) «انتقال مفاهیم مسئولیت دولت‌ها به حوزه سازمان‌های بین‌المللی و چالش‌های پیش رو»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره نهم، شماره چهارم، صص ۱۷۶-۱۴۱.

سلیمی ترکمانی، حجت (۱۳۹۷) «از مسئولیت حقوقی دولت‌ها تا مسئولیت اخلاقی آن‌ها در زمینه مقابله با تغییرات آب و هوایی»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره دوم، صص ۱۳۳-۱۰۵.

شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۲) درآمدی بر شهروندی جهانی، تهران: نشر میزان. شهبابی، مهدی (۱۳۹۴) «کثرت‌گرایی حقوقی؛ تأملی در چیستی مبنای التزام آوری قاعده حقوقی و متغیرهای تحول نظام حقوقی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۷، شماره ۴۸، صص ۱۶۳-۱۳۵.

کلی، جان موریس (۱۳۸۲) تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.

کلرپونتورو، ماری (۱۳۸۷) «سه تفسیر از جهانی‌شدن حقوق نگرش انتقادی بر جهش‌های حقوق عمومی»، ترجمه اسدالله یاور، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷، صص ۳۲۳-۳۰۳.

شوالیه، ژاک (۱۳۹۶) دولت پسامدرن، مطالعه تطبیقی تحولات معاصر در حقوق اساسی و حقوق اداری، ترجمه سید مجتبی واعظی، تهران: انتشارات مجد.

شی‌یرمر، جرمی (۱۳۷۸) اندیشه سیاسی کارل پوپر، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر طرح نو.

عطار، صالح و ابراهیم‌گل، علیرضا (۱۳۹۷) «ارزیابی مبنای نظری ظهور حقوق فراملی»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۲۲، شماره ۱، صص ۸۰-۵۱.

غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۷) آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

فروغی، فضل‌الله و عباسی، مراد (۱۳۹۸) «نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره یازدهم، شماره اول، صص ۲۰۵-۱۶۵.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۳) پایان تاریخ و انسان واپسین، ترجمه زهره عربی و عباس عربی، چاپ اول، تهران: انتشارات سخنکده.

کلریوتورو، ماری (۱۳۸۷) «سه تفسیر از جهانی‌شدن حقوق نگرش انتقادی بر جهش‌های حقوق عمومی»، ترجمه اسدالله یاوری، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۷، صص ۳۲۳-۳۰۳.
 کلی، جان موریس (۱۳۸۲) تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.

موسوی، سید فضل‌الله و سایرین (۱۳۹۷) «نظام همکاری با دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب قطعنامه‌های ارجاعی شورای امنیت»، مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره دهم، شماره دوم، صص ۲۶۹-۲۴۱.

مولائی، آیت (۱۳۸۰) تأثیر جهانی‌شدن بر حاکمیت ملی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران.

واترز، مالکوم (۱۳۷۸) جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.

ویوالی، میشل (۱۳۶۴) «تفکری بر تئوری حقوق فراملی»، ترجمه ناصر صبح خیز، مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱۱۰-۸۹.

ب. انگلیسی

Berman, Paul Schiff (2012) **Global Legal Pluralism: A Jurisprudence of Law Beyond Borders**, Cambridge: Cambridge University Press.

Brownlie, Ian (1998) **Principles of Public International Law**, Fifth Edition, Oxford: Clarendon Press.

Bull, Hedley (1977) **The Anarchical Society; A Study of Order in World Politics**, London: Macmillan.

Buzan, Barry and Others (1998) "Realism VS Cosmopolitanism: A Debate between Barry Buzan and David Held", **Review of International Studies**, Vol. 24, Issue 3, pp. 387-398.

Cafaggi, Fabrizio, and Caron, David D. (2012) "Global Public Goods Amidst a Plurality of Legal Orders: A Symposium", **The European Journal of International Law**, Vol. 23, No. 3, pp. 643-649.

Calliess, Galf-Peter and Peer Zumbensen (2010) **Rough Consensus**

- and Running Code; A Theory of Transnational Private Law**, Oxford: Hart Publishing.
- Capaldo, Giuliana ziccardi (2008) **The Pillars of Global Law**, Burlington: Ashgate.
- Creveld, Martin van (2002) **The Rise and Decline of the State**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Delmas-Marty M. (2003) **Global Law—A Triple Challenge**, Naomi Norberg, 1st ed, USA: Transnational publishers.
- Dinh, Viet D. (2004) “Nationalism in The Age of Terror”, **University of Florida Law Review**, Vol. 56, No. 5, pp. 867-882.
- Dower, Nigel (2005) The Nature and Scope of Global Ethics and the Relevance of the Earth Charter, **Journal of Ethics**, Vol. 1, Issue 1, pp. 25-43.
- Doyle Michael, W. (2009) “The UN Charter – A Global Constitution?”, In: Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (Ed) **Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge University Press.
- Falk, Richard A. (1991) “Theory, Realism and World Security”, In: Klare, Michel T. (ed) **World Security Trends and Challenges at Century’s End**, New York: St. Mirtin’s Press.
- Falk, Richard (2000) “The Decline of Citizenship in an Era of Globalization”, **Citizenship Studies**, Vol. 4, No. 1, pp. 5-18.
- Fassbender, Bardo (2009) “Rediscovering a Forgotten Constitution: Notes on the Place of the UN Charter in the International Legal Order”, In: Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (eds) **Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gardbaum, Stephen (2009) “Human Rights and International Constitutionalism”, In: Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (eds) **Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Goldsmith. Jack and Wu, Tim, (2006) **Who Controls the Internet? Illusions of a Borderless World**, Oxford: Oxford University Press.

- Hackett, Mark and Statham, Gary (eds) (2016), **The Aqua Group Guide to Procurement, Tendering and Contract Administration**, 2nd ed. Wiley Blackwell, Chichester, West Sussex.
- Hall, Stuart, David Held and Tony McGrew (1996) **Modernity and Its Futures**, Cambridge: Polity Press.
- Janda, Richard (2005) "Toward Cosmopolitan Law", **Mcgill Law Journal**, Vol. 50, No. 4, pp. 967-984.
- Kelsen, Hans (1944) **Peace through Law**, California: The University of North California Press.
- Kennedy, David (2009) "The Mystery of Global Governance", In: Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (eds) **Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Knutsen, Torbjorn, L. (1997) **A History of International Relations Theory**, Second Edition, Manchester: Manchester University Press.
- Koskeniemi, Martti (2007) "Constitutionalism as Mindset: Reflections on Kantian Themes about International Law and Globalization", **Theoretical Inquiries in Law**, Vol. 8, No. 1, pp. 1-25.
- Koh, Harold Hongju (1996) "Transnational Legal Process", **Nebraska Law Review**, Vol.75, pp. 181–206. In Zumbansen, Peer (2008) **Transnational Law**, CLPE Research Paper, 09/2008, Vol. 04, No. 02. pp. 738-754.
- Kofman, Eleonore (2005) "Citizenship, Migration and the Reassertion of National Identity", **Citizenship Studies**, Vol. 9, No. 5, pp. 453-467.
- Kumm, Mattias (2009) "The Cosmopolitan Turn in Constitutionalism: On the Relationship between Constitutionalism in and beyond the State", in Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (eds) **Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Paulus, Andreas, L. (2009) "The Intrnational Legal System as a Constitution", In: Dunoff, Jeffrey, L. & Trachtman, Joel, P. (eds),

- Ruling the World? Constitutionalism, International Law, and Global Governance**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Perschbacher, Rex R. and Debra Lyn Bassett (2004) “The End of Law”, **Boston University Law Review**, Vol. 84, No.1, pp. 1-62.
- Ralf, Michaels, and Nils Jansen (2006) “Private Law Beyond The State?, Europeanization, Globalization, Privatization”, **The American Journal of Comparative Law**, Vol. 54, No.4, Pp. 865-909.
- Ralf, Michaels (2009) “Global Legal Pluralism”, **Annual Review of Law and the Social Sciences**, Vol. 5, No.1, pp. 243-262.
- Ralf, Michaels (2013) “Globalization and Law: Law Beyond the State” pp. 287-303. In: Banakar, Reza and Travers, Max, (eds), **Law and Social Theory**, Second Edition, Oxford, Hart Publishing.
- Rosenau, James, N. (1984) “Pre-Theory Revisited: World Politics in an Era of Cascading Interdependence”, **International Studies Quarterly**, Vol. 28, No. 3, pp. 245-305.
- Robertson, Roland (1992) **Globalization: Social Theory and Global Culture**, London: SAGE Publications.
- Slaughter, Anne-Marie (2004) **A New World Order**, New Jersey: Princeton University Press.
- Tamanaha, Brian Z. (2008) “Understanding Legal Pluralism: Past to Present, Local to Global”, **Sydney Law Review**, Vol. 30, No.3, pp. 375-411.
- Teubner, Gunther and Andreas Fischer-Lescano (2004) “Regime-Collisions: The Vain Search for Legal Unity in the Fragmentation of Global Law”, Translated by Michelle Everson, **Michigan Journal of International Law**, Vol. 25, Issue 4, pp. 999-1046.
- Tushnet, Mark (2003) **The New Constitutional Order**, New Jersey: Princeton University Press.
- Xavier, Sujith (2013) “Book Reviews”, **European Journal of International Law**, Vol. 24, Issue 3, pp. 981-987.
- Wai, Robert (2008) “The Interlegality of Transnational Private Law”, **Law and Contemporary Problems**, Vol. 71, No.3, pp. 107-127.

Weber, Cynthia (1995) **Simulating Sovereignty; Intervention, the State and Symbolic Exchange**, Cambridge : Cambridge University Press.

Zurn, Michael (2012) "Global Governance as Multi-Level Governance", In Levi-Faur, David (ed), **The Oxford Handbook of Governance**, Oxford: Oxford University Press.

ج. فرانسه

Carré de Malberg, Raymond (2003) **Contribution à la théorie générale de l'Etat**, 1e édition, Paris: Dalloz, Réimpression de l'édition 1920 chez Recueil Sirey.

Terré, Dominique (2006) Le pluralisme et le droit. En: Le pluralisme, Archives de philosophie du droit. T. 49, Paris, Dalloz.

- Codes

1. Guide to Enactment of the UNCITRAL Model Law on Public Procurement, United Nations, October 2014, pp. 177-253.